

کردند، بنده هم به حکم سابقه و به حکم قانون عرض کردم حدنصاب به هیچ وجه در طرح لایحه قانونی انتخابات، ارتباطی با وضع فعلی ما ندارد. [...] بنابراین خاطر آقایان باید از این جهت آسوده و مطمئن باشد، معذالک اگر آقایان هر پیشنهاد و طرحی دارند، جریان مجلس هرطور حکم می‌کند، عمل بفرمایند، ولی بنده وظیفه خودم را نظر به اینکه عضو دولت هستم که در امر انتخابات هم مستقیماً دخیل است، لازم می‌دانستم که این مطالب را به حضر مبارک آقایان عرض کنم. (احسنت)

پس از بیانات وزیر کشور، دکتر بقایی و قنات‌آبادی درخواست کردند که طرح اول به ترتیب زیر اصلاح شود:

و هیچ طرح یا لایحه‌ای به موجب اختیارات اعطایی به جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر، نمی‌تواند باعث تعطیل یا فلج شدن مجلس فعلی گردد.

هنگام رأی‌گیری به فوریت اول پیشنهاد مزبور، عده‌ای از جلسه خارج شدند و مجلس از اکثریت افتاد. در اینموقع قنات‌آبادی فریادکنان گفت:

«ما دلیل پیدا کردیم که می‌خواهند مجلس را تعطیل کنند. (عده‌ای از نمایندگان - صحیح است) مشروطیت تعطیل‌یودار نیست. ما دلیل پیدا کردیم که می‌خواهند در مجلس شورای ملی را ببندند.

نادعلی کریمی - یک عده مشاورینی که قانون مطبوعات به این ننگینی را بیرون می‌دهند، می‌خواهند این کار را بکنند.

حاج سیدجوادی - اگر وضعیت این‌طور باشد و این کار اهانت به جناب آقای دکتر مصدق باشد، من امضایم را پس می‌گیرم.

عبدالرحمن فرامرزی - به جای امضایی که ایشان پس گرفتند، من امضا می‌کنم.»

در اینموقع نایب‌رییس ختم جلسه را اعلام کرد.^(۱)

خبر مذاکرات جلسه ۱۴ دیماه مجلس، شکاف در میان اعضای فراکسیون نهضت ملی و مهمتر از همه اتحاد چند تن از سران جبهه ملی با مخالفان دولت که به طور علنی نخست‌وزیر را آماج حمله قرار می‌دادند، موضوعی نبود که مصدق آنرا بی‌اهمیت تلقی کند، همچنین در مبارزه دشواری که در پیش داشت نمی‌توانست روی پشتیبانی فراکسیون نهضت ملی، که چند تن از اعضای آن، طرح پیشنهادی

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۴ دی ۱۳۳۱، روزنامه رسمی مجلس.

وکلائی درباری را در جلسه ۱۴ آبان مجلس امضا کرده بودند، حساب کند. (۱)

پیام نخست وزیر

در چنین اوضاع و احوالی، مصدق تصمیم گرفت بار دیگر مردم را از فعالیت های تحریک آمیزی که برای تضعیف دولت او طرح شده بود، آگاه کند. بعد از ظهر روز ۱۵ دی، چند تن از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی، که از خیر مربوط به پیام نخست وزیر آگاه شده بودند، برای منصرف کردن وی از پخش پیام، به دیدارش رفتند، ولی کوشش آنها در این مورد به نتیجه نرسید. (۲) سرانجام در اوایل شب ۱۵ دی پیام مصدق از رادیو سراسری کشور پخش شد. به لحاظ اهمیت پیام مزبور پخش هایی از آن نقل می شود:

هموطنان عزیز:

یک اصل ثابت و تغییرناپذیر، برای حکومتی که به افکار عمومی تکیه دارد این است که هر وقت با مشکلی روبرو می شود، به منبع قدرت و سرچشمه لایزال نیروی ملت متوجه می گردد و موجد نهضت بزرگ و عظیم مل را در جریان حوادث و تحولات اوضاع می گذارد.

محتاج به گفتن نیست، بلکه دنیا نیز آگاه است که رستاخیز بی سابقه و جنبش پرافتخار اخیر ایران را هیچ کس جز ملت شالوده گذاری نکرده و این دست توانای ملت است که با تمام بی اسبابی و اقدامات تخریبی یکصد و پنجاه ساله اجنبی و شبیخونی که حریف کهنه کار بر خزاین مادی و معنوی کشور ما زده است، قوای اهریمنی استعمار را درهم شکسته و طومار غارتگری های نیم قونی او را، برای ابد درهم پیچیده است.

این ملتی را که یا همه سوابق درخشان و مفاخر تاریخی انکارناپذیر، تا دیروز اجانب نمی خواستند او را به حساب بگذارند، اکنون در دنیا زبانه شهامت و مردانگی و افتخارات عظیم شده و در سراسر گیتی از او به عنوان مشعل دار مبارزات ملی و پیشاهنگ جهاد ضد مداخلات خارجی یاد می کنند.

این ملتی که اقتصاد و سیاست و اجتماع او ملعبه اغراض و امیال نوکران اجنبی بوده و هر روزه جیره خواران کمپانی سابق او را به درد و رنج تازه ای می انداختند، آن قدرت و نفوذ را تحصیل کرده که سرنوشت و اختیار خود را به قیمت جان هم از کف نمی دهد.

۱. نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی که طرح سه فوریتی مذکور را امضا کردند، عبارت بودند از: سیدضیاءالدین حاج سیدجوادی - سیدباقر جلالی موسوی - سیدمحمدعلی انگجی - سیدابوالحسن حائری زاده - سیدشمس الدین قنات آبادی - نادرعلی کریمی و احمد صفایی.

۲. فلم و سیاست، صفحات ۶۹۸ - ۶۹۹.

مصدق با تشریح مبارزات و فداکاری‌های مردم، بویژه در قیام سی‌ام تیر، اظهار داشت که ملت هوشمند و توانای ایران، جنایات، بلواها، تحریکات و آدم‌کشی‌های کمپانی سابق را فراموش نمی‌کند. نخست‌وزیر خاطر نشان کرد که دشمن برای نین به اهداف خود، همه جا به زور و سرتیزه و قشون متوسل نمی‌شود، بلکه با افشاندن تخم نفاق و استناد از خودخواهی‌ها و بهانه‌جویی‌ها و غرور بی‌جاء افراد را تحت سیطره و نفوذ خود درمی‌آورد. ۲. مصدق هشدار داد: «تا زمانی که اصول و رفتار و اخلاقی را که باعث تسلط بیگانه شده است، از دل‌های خود نزداییم، به این خلع‌پد [از دشمن] نخواهیم توانست جنبه قطعیت بدهیم و مغروران‌ه حوادث نزدیک دیروز را نادیده انگاریم.» آنگاه لزوم تغییرات اساسی در دستگاه‌های اداری را که توانایی انجام خواست‌ها و توقعات ملت را ندارد، متذکر شد و افزود:

«در تمام این مدت بیست ماه، اینجانب بهتر از هرکس می‌دانستم که اوضاع اداری کشور نیازمند به تغییرات کلی و اساسی است و دستگاه‌های موجود توانایی انجام تمنیات و توقعات یک ملت زنده و رشید را ندارند و نمی‌توانند مطابق آفاق و افکار عمومی کار کنند، ولی همیشه فکر می‌کردم و تجربه طولانی گذشته نیز مؤید این فکر بود که عوامل اجنبی از کوچک‌ترین جدایی و نفاق به منظور ایجاد تش و تحریک، حد اعلائی استفاده تبلیغاتی را می‌برند. چون قهراً هر اصلاحی با منافع خصوصی عده‌ای که سالیان دراز به هرج و مرج و عذاب‌گسیختگی و سوء استفاده از خزانه مملکت خو گرفته و احیاناً با رشوه‌خواری و ناپاکی سر و کار داشته‌اند، تماس پیدا می‌کند و دشمن نیز مترصد است که از عده رضایت‌ها، حداکثر بهره‌برداری را بنماید و حربه نفاق را برای ایجاد شکاف در وحدت جامعه ما، برای حصول مقاصد مخرب و زیان‌بخش خویش به کار اندازد و آنچه با خون جگر و تحمل مصائب بی‌شمار، ملت ما تحصیل کرده است، به بدترین و زشت‌ترین تشبثات استعماری از چنگ ما بریاید...»

نخست‌وزیر در توضیح علل تأخیر در انجام تغییرات اساسی در سازمان‌ها و دستگاه‌های اداری گفت:

«... دو امر مرا وادار کرد که در این تصمیم خود تجدیدنظر کنم: یکی اینکه توپنه‌های انگلستان و اسباب‌چینی و تشبثات بی‌حد و حصر آن دولت، مانع بود از اینکه بزودی کار نفت یکسره شود و به این ترتیب شروع به اصلاحات، مدت مدیدی به تأخیر می‌افتد. دیگر اینکه مکرر به دولت اظهار می‌شد که مردم چشم برآه و شنه اصلاحاتند و اقدامات اساسی برای بهبود مملکت را نباید بیش از این به عهده تعویق گذاشت و هرچه زودتر باید به تصفیه دستگاه دولت و تنظیم بودجه مملکت

و اصلاح حال مردم زحمتکش (...)، پرداخت و در تمام شؤون مملکت دست به اصلاحات زد [...] بالاخره به این منطقی تسلیم شدم و چون اقدام به اصلاحات مستلزم سرعت عمل و داشتن قدرت و اختیار بود، از مجلس کسب اختیار کردم...

آنگاه مصدق با توضیح درباره اقدامات خود در زمینه تهیه طرح‌ها و قوانینی که طی پنج ماه گذشته، با استفاده از قانون اختیارات انجام گرفته و گزارش آن تقدیم مجلس شورای ملی شده است، افزود:

عجز شوق خدمتگزاری و عشق به عظمت و آزادی و سربلندی کشور و اطاعت محضر در برابر خواسته‌های ملتی که منبع این مجاهدات و افتخارات و قداکامی‌هاست، چه چیز می‌تواند در این حالت تهاوت و ناخوشی و خستگی و تأثر، مرا به ادامه این راه پرمسئولیت و پرمشقت ترغیب و تحریض کند؟...

در اینجا مصدق از توطئه دشمنان نهضت ملی ایران پرده برداشت و کسانی را که در آن دوره حساس علیه دولت تحریک می‌کردند، جماعتی دانست که از پشت به حکومت خود خنجر می‌زنند:

«آیا سزاوار است در روزهایی که جرجیل رهسپار آمریکا است و دولت ایران نیز به مذاکرات مهمی مشغول است، جماعتی از پشت به حکومت خنجر بزنند و دانسته یا ندانسته، مجاهدات ملتی را قریانی غرض‌رانی یا کونه‌نظری یا بی‌اطلاعی خویش سازند؟»

تعبیر این طرحی که چند تن از نمایندگان به مجلس داده‌اند، ممکن است این باشد: به دولتی که با اجنبی سرگرم زد و خورد است و بیست ماه است یک لحظه از تحریکات و شرّ تبلیغات مسموم‌کننده آنها ایمن نبوده است، بدگمان شده‌اند و بیم آنرا دادند که مجلس بسته شود.

در میان ملت ایران کیست که نداند که پیش از عزیمت به لاهه، اینجانب با عجله و شتاب موجبات افتتاح همین مجلس را فراهم آورده و در روزهایی که اجنبی نمی‌خواست مرکز ثقل مشروطیت کار خود را از سر گیرد، دولت نهایت اهتمام را به کار برد که وکلای دور و نزدیک جمع کند؛ تا آنجا که برخی از پرونده‌های انتخاباتی را که مورد ایراد هم بود، برای قضاوت و تعیین تکلیف نهایی به مجلس فرستاد و چنانکه می‌دانید به تصویب رسید.

دو سه تن از امضاکنندگان طرح دپروز کسانی هستند که دستشان آلوده به خون بی‌گناهان سی‌ام تیر است. حال باید دانست چه علل و جهاتی باعث شده تا آنهایی که مجازات مسببین فجایع سی‌ام تیر را به عجله از دولت مطالبه می‌کنند، با آن عده امضای خود را در ذیل یک ورقه گذاشته‌اند؟...

آنگاه مصدق، پافشاری تهیه کنندگان طرح روز ۱۴ دیماه را به منظور تضعیف دولت و نیز به نشانه اثبات عدم لیاقت مردم ایران در حفظ موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی توصیف کرد و افزود:

«... تهیه کنندگان این طرح همچنان برای به تصویب رساندن طرحی که موجب تضعیف دولت است، پافشاری کردند، با این وصف اگر تصور نبود که طرح دیروز صرفاً به منظور تحریک و ایجاد تشنج تقدیم [مجلس] شده، تردید نیست که بعضی از افراد، عدم توجه دیگران را وسیله پیشرفت مقاصد خویش قرار داده و خواسته‌اند در این روزهای حساس و حیاتی به دنیا بگویند که ایرانی لیاقت هضم موفقیت‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی را ندارد...»

در پایان مصدق از فعالیت دوباره عوامل بیگانه و دشمنان شناخته شده مردم ایران پرده برداشت و گفت:

«دولت از سه هفته به این طرف شاهد فعالیت بی حساب عناصر خطرناک عامل بیگانه بوده و از نو می‌بیند که دشمنان شناخته شده و امتحان داده مردم، سر بلند کرده و به آنها که سنگ در راه موفقیت نهایی جامعه می‌اندازند، کمک می‌کنند تا در پناه هرج و مرج و آشوب تازه‌ای بتوانند باز دیگر جامعه‌ای را به خاک و خون بکشند و مو به مو، حساب مجاهدات و مبارزات چند سال اخیر ملت ایران را رسیدگی و انتقام از مردم بی‌گناه بگیرند و به یک باره آنها را در تحت استیلا و اسارت بیگانه درآورند...»

من به طور صریح و آشکار اعلام می‌کنم که تبلیغات لندن بلافاصله این‌طور به دنیا و انمود کرده که طرح دیروز، جبهه متحد داخلی ما را درهم شکسته است. [...] شما مردم رشید ایران خوب می‌دانید که این صدای ملت ایران نیست و مردم این مملکت هرگز اجازه نخواهند داد که بهانه‌جویی‌های بی اساس، صفت متحد ما را درهم بشکنند و دشمنانمان شیرین‌کام گردند و آن پرچم آزادی و آزادی را که ملت ایران بر دوش گرفته و از روی استحقاق علمدار نهضت ملتی آسیا و شرق شده است، در راه هوس‌بازی بی‌موقع معدودی از دست بدهد.

یک مرتبه دیگر فرصت آن رسیده است که ایرانی در اینموقع خطیر حساس، اتحاد و استعداد و نبوغ خود را که در مبارزات اخیر مکرر به جهانیان نشان داده است، تجدید کند و کاملاً هوشیار و بیدار باشد.

برای جبران حادثه دیروز و تعیین تکلیف نهایی، دولت ناگزیر است که فردا از مجلس شورای ملی، رأی اعتماد بخواهد تا مسؤولین حوادث آینده ملت را بشناسند...^(۱)

۱. پیام مصدق به ملت ایران که از رادیو پخش شد. نقل‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، جلد دوم، دفتر سوم، صفحات ۱۲۱ - ۱۲۷؛ روزنامه اطلاعات، ۱۶ دیماه ۱۳۳۱.

پیام نخست‌وزیر خطاب به ملت ایران با واکنش وسیع و پرسروصدا در مطبوعات موافق و مخالف دولت رویرو شد. در جلسه روز ۱۶ دی مجلس شورای ملی به ریاست محمد ذوالفقاری، چند تن از نمایندگان در پشتیبانی از مصداق صحبت کردند.

مهندس رضوی در نظر پرشوری از مصداق تجلیل کرد و او را نخست‌وزیری دانست که در هیچ دوره‌ای از ادوار قبل از مشروطیت و بعد از آن هیچک از نخست‌وزیران، به این درجه از اعتماد و اطمینانی که مردم به او دارند، بهره‌مند نبوده است:

«شخص دکتر مصداق، رأی اعتماد خود را از مردم ایران گرفته است. (تصدیق نمایندگان) هنوز من، رنگ خون کسانی را که برای اعاده حکومت دکتر مصداق در تهران به خاک کشیدند، از جلو چشمان خود نمی‌توانم دور کنم. (تصدیق نمایندگان) [...] آنچه مسلم است این است که پس از سی، چهل سال عبودیت و اسارت در مقابل بیگانگان و عمال کشوری و لشکری آنها، بالاخره مردم ایران تمام امید خودشان را به این مرد معزز و سیاستمدار مجرب واگذار کرده‌اند. (تصدیق نمایندگان).

قدرتی که دکتر مصداق امروز از آن برخوردار است، در تاریخ مملکت ایران سابقه ندارد. (تصدیق نمایندگان) هیچ رییس‌الوزاری در دوره‌های مشروطیت و هیچ صدراعظمی در دوره‌های استبداد، هرگز به این درجه از اعتماد و اطمینان مردم مملکت خود در ایران بهره‌مند نبوده است. (تصدیق نمایندگان) [...] بنابراین، بی‌مورد نیست عرض کنم که دکتر مصداق مردی است که در تاریخ ایران نظیر ندارد. (تصدیق نمایندگان) در حال حاضر، تمام مردم این کشور از اقصی نقاط دریای عمان تا دریای خزر، تمام مردم چشمشان را به سوی او دوخته‌اند تا دردهای آنان را علاج کند...

این مقدمه را مخصوصاً برای این عرض کردم که جای هیچ‌گونه تردید و تأمل در امر اعتماد به دولت دکتر محمد مصداق نماند؛ هرچند این مطلب برای هموطنان من تازگی ندارد، ولی خواستم مردمانی که در خارج از این کشور، در ممالک دیگر حکومت می‌کنند و در امور مربوط به ما اظهار نظر می‌کنند، این نکته اساسی را بدانند که در مقابل بیگانگان، تمام کشور ایران، بیست میلیون جمعیت این مملکت پشت دکتر مصداق ایستاده است. (تصدیق نمایندگان)

حسین مکی، با اشاره به سخنان دکتر مصداق از رادیو، مصداق را به پدرتواری توصیف کرد که فرزندان او انتظار بی‌مهری تا آن اندازه را نداشتند. وی ضمن تکذیب شایعه بروز نفاق در فراکسیون نهضت ملی و نیز اختلاف بین مصداق و

کاشانی، اظهار داشت که تضعیف دولت مصدق به مصلحت ملت ایران نیست:

«... آن بیگانه پرستان و بیگانگانی که در آرزوی چنین روزی نشسته‌اند، [...] این آرزو را به گور خواهند برد. [...] تضعیف دولت آقای دکتر مصدق به هیچ کیفیت در حال حاضر به مصلحت این مبارزه و سعادت آتی این ملت نیست. (تصدیق نمایندگان) [...] یا ما دکتر مصدق را می‌شناسیم، یا نمی‌شناسیم، اگر می‌شناسیم که می‌دانیم چنین قصدی ایشان نداشته و اگر هم نمی‌شناسیم باید یک قدری خودمان را دلالت بکنیم و بیشتر تجسس بکنیم که او را بشناسیم...»

در همین جلسه کاظمی نایب نخست‌وزیر، نامه دکتر مصدق را به عنوان مجلس شورای ملی در ارتباط با شایعه انحلال مجلس و طرح پیشنهادی چند تن از نمایندگان قرائت کرد. در این نامه نخست‌وزیر ضمن تکذیب تعطیل مجلس، به کوشش‌های دشمن برای ایجاد اختلاف بین دولت و مجلس اشاره کرد و افزود:

«... از بعضی جریان‌های اخیر برای دشمنان خارجی این توهم پیدا شده که فرصت مناسبی برای تجدید اعمال نفوذ آنها به دست آمده و مخصوصاً از یکی دو هفته پیش، بعضی از رادیوهای بیگانه، این زمزمه را که مدتی بود فراموش کرده بودند، تجدید نموده و مخصوصاً از جریان روز یکشنبه گذشته، حداکثر استفاده تبلیغاتی را برده‌اند...»

در هفته اخیر یک‌مرتبه این فکر بی‌اساس متشر شد که منظور دولت از زیاد کردن عده نمایندگان این است که حد نصاب برای تشکیل مجلس را بالا ببرد و چون عده فعلی نمایندگان به آن حد نمی‌رسید، مجلس را تعطیل کند. (نادعلی کریمی - صحیح است)

این فکر واهی مثل اغلب افکار بی‌اساس دیگر، ساخته و پرداخته دروغ‌سازی دیگران است و این دستگاه دروغ‌سازی به کار افتاد و از تحریک و تفتین چیزی فروگذار نکرد تا آنجا که به تدریج این خیال موهوم عده‌ای از آقایان را به فکر تهیه طرحی انداخت. بسیار جای تأسف و تعجب است که بعضی از آقایان نمایندگان تحت تأثیر چنین افکاری واقع شوند و تصور نمایند دولت در صدد تعطیل مجلس شورای ملی است...»

مصدق به آن دسته از نمایندگانی که سعی در تضعیف دولت داشتند، خاطر نشان ساخت که به سود دشمن عمل می‌کنند و کوچک‌ترین حمله به دولت را رادیوها و خبرگزاری‌های خارجی، به عنوان خبری مهم با آب و تاب در دنیا انتشار می‌دهند.

«... آیا احتیاجی هست که به نمایندگان مجلس شورای ملی عرض کنم هر وقت مختصر اقدامی در تضعیف دولت به عمل می‌آید، روزنه‌امیدی برای دشمنان بیگانه باز می‌شود. چنانکه فوراً لحن خود را در مذاکرات عوض می‌کنند؛ چند قدم به عقب برمی‌گردند. این اوقات هم خیال بر همین مثنوی است؛ با این خصوصیت که چون بیم دارند ممکن است ملت ایران در پیشرفت امور خود در آتیه نزدیکی موفق شود، تمام قوای خود را صرف تضعیف دولت و تفرقه انداختن در بین ملت می‌نمایند. اوضاع و احوال هم نشان می‌دهد که اگر توفیق کئی در میان مردم به دست نیارده‌اند، زحمات آنها درباره «محافل» به هدر نرفته است.

اینک چون دولت می‌خواهد تکلیف خود را بداند و میل ندارد حتی یکی از برخلاف اراده ملت بر سر کار بماند، نظر نمایندگان محترم را درباره خود استعمال می‌کند و تقاضای رأی اعتماد دارد...»

پس از رأی‌گیری از ۶۵ تن نمایندگان حاضر در جلسه ۶۴ تن به دولت ابراز اعتماد کردند.^(۱)

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، قرائت نامه آقای نخست‌وزیر و تقاضای رأی اعتماد، جلسه ۵۶ به‌شبه ۱۶ دیماه ۱۳۳۱؛ نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق (۶)، صفحات ۱۳۴ - ۱۳۸؛ ناخبر امروز، ۱۶ دی ۱۳۳۱.

فصل هجدهم

باران در صف دشمنان

بخش یکم — غوغای تمدید اختیارات

پیروزی مصدق با گرفتن رأی اعتماد قریب به اتفاق از مجلس شورای ملی، مخالفان را نه تنها وادار به عقب‌نشینی نکرد، بلکه صغوف آنها را مستحکم‌تر ساخت و افراد متنفذی مانند آیت‌الله کاشانی و حسین مکی و حائری‌زاده را که نسبت به دولت انتقاد و خرده‌گیری‌هایی می‌کردند، به مخالفت و رو در رویی با مصدق کشانید.

گذشته از کاشانی که بعد از انتخاب به ریاست مجلس، خود را محق برای تصمیم‌گیری‌های مهم مملکت و انتصابات می‌دانست، افرادی چون بقایی و مکی، در قبال نقشی که به زعم خود در زمینه به قدرت رسیدن مصدق ایفا کرده بودند، انتظارات و توقعاتی فراتر از دیگر سران جبهه ملی داشتند و بی‌آنکه طرح سازنده‌ای در زمینه اداره امور مملکت در آن شرایط دشوار ارائه دهند، تنها به ایرادگیری، انتقاد و مخالفت می‌پرداختند؛ تا جایی که با هر حرکتی که می‌توانست موازنه نیروهای سیاسی را به سود مصدق تغییر دهد، مقابله می‌کردند.

پس از پیروزی قیام سی‌ام تیر از میان نمایندگان جبهه ملی در مجلس، ابتدا مظفر بقایی و سپس ابوالحسن حائری‌زاده خرده‌گیری و انتقاد از دولت را آغاز کردند و با مطرح شدن اختیارات شش ماهه اول و قضیه تعقیب مسببین واقعه سی‌ام تیر، انتقادهای خود را به حمله و سرزنش به دولت و حتی اهانت به وزرا کشاندند در این میان افرادی مانند قنات‌آبادی و یوسف مشار نیز با آنها همکاری می‌کردند.

حسین مکی که خود را فهرمان ملی شدن نفت می‌دانست، پس از آنکه جزء اعضای هیأت اعزامی به شورای امنیت سازمان ملل انتخاب نشد، از مصدق فاصله

گرفت و ناسازگاری را آغاز کرد. با این وجود از انقضاء و مخائنت علنی با شخص مصدق احتراز می‌کرد^(۱) و دنبال فرصت می‌گشت.

در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۳۱ هیأت دوت آقایان مهندس حسینی، دکتر شایگان، دکتر سنجابی و حسین مکی را طبق اساسنامه به عضویت شورای عالی نفت انتخاب کرد. وزیر دارایی، وزیر کار و رییس کل بانک ملی نیز از سوی دولت در شورای مزبور تعیین شدند. روز ۳۰ آذر در جلسه شورای عالی نفت، مرتضی فنی بیات (سیام‌السلطان) به مدیریت عامل شرکت ملی نفت انتخاب شد. در همان جلسه دکتر رضا فلاح، یکی از مهندسان با سابقه شرکت که در راه‌اندازی پالایشگاه آبادان پس از خلع ید نقش اساسی داشت، به مدیریت پالایشگاه منصوب گردید، ولی مکی به عنوان یکی از اعضای شورا، رأی اکثریت را نپذیرفت و به عنوان اعتراض استعفا داد و اختلاف را به مجلس کشاند و با دکتر شایگان مشاجره لفظی کرد.^(۲)

به گزارش سفارت آمریکا اکنون مکی به طور جدی شروع به آماده کردن خود برای احراز نخست‌وزیری کرده بود.^(۳)

مصدق دو روز پس از کسب رأی اعتماد قاضی از مجلس تقاضا کرد اختیارات او به مدت یک سال تمدید گردد. روز ۱۸ دیماه سیدباقر کاظمی وزیر دارایی و نایب نخست‌وزیر، ماده واحده تمدید اختیارات را تقدیم مجلس کرد. ضمناً برای رفع نگرانی درباره انحلال مجلس، تبصره‌ای به شرح زیر به ماده واحده اضافه شده بود. (ماده واحده - اختیارات موضوع قانون مصوب بیستم مرداد ۱۳۳۱، از تاریخ نقض، برای مدت یک سال دیگر تمدید می‌شود.

تبصره - در صورتی که به موجب اختیارات در جدول قانون انتخابات تغییراتی داده شود و عده نمایندگان از میزانی که قانون سابق برای احراز حدنصاب تشکیل جلسه پیش‌بینی کرده است، تجاوز نماید، مادام که نمایندگان جدید به مجلس نیامده‌اند، تأثیری در حدنصاب اکثریت دوره فعلی نخواهد داشت...»

۱. نگاه کنید به: جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد، یادداشت‌های دکتر حسین فاطمی در مخفیگاه، صفحات ۵۶۸ - ۵۷۰.

۲. داختر امروز، ۴ دی ۱۳۳۱.

۳. بحران دموکراسی در ایران، صفحات ۴۲۳ - ۴۲۴؛ گزارش سفارت آمریکا در تهران (گوشش‌های سیاسی در ایران از هنگام عزیمت کارکنان سفارت انگلیس در اکتبر ۱۹۵۲ تا ۲۰ مارس ۱۹۵۳)، ۲۴ آوریل ۱۹۵۲، FO371, EP 104567.

همین که متن لایحه قرائت شد، ناگهان حسین مکی از جای برخاست و فریادکنان به طرف تریبون مجلس رفت و یادداشتی را که در دست داشت روی تریبون مجلس، مقابل نایب نخست وزیر کوبید و از تالار جلسه خارج شد. مکی در این یادداشت در مخالفت با لایحه تمدید اختیارات مصدق از نمایندگی مجلس استعفا کرده بود!

به دنبال خروج مکی از مجلس، مظفر بقایی، شمس قنات آبادی و نادعلی کریمی و چندتن دیگر که عضو جبهه ملی و یا فراکسیون نهضت ملی بودند، فریادهای مخالفت سردادند. پس از مدتی بحث در جلسه خصوصی، مجلس تعطیل شد.^(۱)

مصدق طی ملاقاتی که در منزلش با نمایندگان فراکسیون نهضت ملی داشت، موضع خود را بر این اساس توجیه کرد که تنها راه حل مسأله نفت سهیل در تصویب سریع قوانین است و چون مجلس ایران بر اساس اصول حزبی نیست، تصویب قوانین یا دشواری رویرو می شود. نخست وزیر تأکید کرد که تمدید اختیارات هیچگاه قدرت قانونی مجلس را سلب نمی کند و هر وقت که از دولت راضی نباشد، می تواند با دادن رأی عدم اعتماد ناخشنودی خود را از دولت ابراز کند.^(۲) سرانجام مصدق پیشنهاد بهرام مجدزاده را مبنی بر اینکه لوایح قانونی خود را ظرف سه ماه از تاریخ انتشار به مجلس تقدیم کند، پذیرفت. آنگاه اکثریت قاطع نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی با تمدید اختیارات موافقت کردند.

در همین اوان تظاهرات وسیعی در تهران و شهرستانها در پشتیبانی از دکتر مصدق صورت گرفت و سیل تلگراف و طومار از نقاط مختلف کشور به مجلس فرستاده شد. در جلسه روز ۲۳ دی به ریاست محمد ذوالفقاری، چندتن از نمایندگان پیرامون مسائل روز صحبت کردند و تلگرافهایی را که از مردم در پشتیبانی از دکتر مصدق رسیده بود، قرائت نمودند.

پیشنهاد مجدزاده، به رغم مخالفت مظفر بقایی به تصویب رسید. هنگام طرح فوریت اول لایحه، حائری زاده طی بیانات مشروحی با تمدید اختیارات مصدق مخالفت کرد و گفت:

«... تمرکز دادن اختیارات برای یک شخص واحد، هر چند فرشته باشد، برای مملکت

مضر و خطرناک است.»

در جلسه روز ۲۵ دی ماه، هنگام طرح لایحه اختیارات، بار دیگر دکتر بقایی به مخالفت برخاست و طی نطق طولانی از اقدامات مصدق طی زمامداریش انتقاد کرد و مدعی شد که به توده‌های آزادی عمل داده است؛ وی ادعا کرد که با مصدق موافق است، ولی با تمدید اختیارات او مخالف می‌باشد و افزود:

«... ما بعد از مطالعاتی که کردیم به این نتیجه رسیدیم که باید صفا معلوم شود؛ باید تعزیه تمام شود؛ هرکسی این وظیفه‌ای را قبول کرده باید انجام بدهد. دیگر این تعزیه بازی را اگر بخواهیم این مملکت اصلاح بنسود باید کنار بگذاریم؛ قوم و خویش بازی و ملاحظه کاری را کنار بگذاریم...»

دکتر کریم سنجابی سخن بقایی را قطع کرد و گفت: «هنوز تعزیه تمام نشده است؛ معلوم نیست شما موافقت یا مخالف؟»

دکتر بقایی در پاسخ گفت: «با اختیارات مخالفم، ولی با آقای دکتر مصدق موافقم.»

دکتر سنجابی با صدای بلند گفت: «بنده شما را منافق می‌دانم...»

دکتر شایگان نیز بقایی را متهم کرد که مردم را فریب می‌دهد...

در اینموقع به دلیل تظاهرات تماشاچیان و سروصدای نمایندگان، جلسه تعطیل شد. حدود یک ساعت بعد رسمیت جلسه اعلام گردید. دکتر بقایی با موافقت رئیس مجلس، در دنباله سخنان خود پیرامون قانون امنیت اجتماعی و حوادث سیاسی ام تیر صحبت کرد و دولت را مورد حمله قرار داد.^(۱)

مخالفت علنی کاشانی

در جلسه روز یکشنبه ۲۸ دی ماه، حائری‌زاد، در نطق قبل از دستور علیه مصدق و اطرافیانش صحبت کرد. حسین مکی که با آن همه سروصدا و جنجال در اعتراض به اختیارات رئیس دولت، استعفا کرده بود، به مجلس برگشت و ضمن تشکر از دوستانی که مانع استعفای او شده بودند، اعلام کرد که «ملت ایران تا

آخرین نفس پشت سر مصدق خواهد ایستاد! (۱) با این همه، کوشش بقای و پارانشر همچنین نمایندگان وابسته به دربار، علیه مصدق و لایحه اختیارات، شکست خورده بود. آخرین تلاش در این راه، اقدام آیت‌الله کاشانی در مخالفت با لایحه تمديد اختیارات مصدق بود.

کاشانی در نامه‌ای که با زمینه‌سازی قبلی تهیه و به وسیله حائری‌زاده به عنوان نایب رئیس مجلس (محمد ذوالفقاری) ارسال گردید تا در جلسه علنی مجلس قرائت شود، نوشته بود:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - مجلس شورای ملی؛ شیدالله ارکانه: به حکم قرآن مجید که بهترین راهنمای خلق جهان است و نعمت اسلام که راه مرحمت باری تعالی بر جامعه بشریت جهانی عرضه گردیده و دستور متفق حضرت خیرالانام که امر و مقرر است بر ودایع و سپرده‌های مردم طریق امانت ملحوظ گردد و در جمیع حال و احوال همگی خدای را حاضر و ناظر دانسته و اجتناب از ناهی و خیانت نموده، طریق رستگاری را بیماییم.

بر حسب وظایف دیناتی خود و سمت ریاست مجلس شورای ملی که بنایه اصرار آقایان نمایندگان عهده‌دار می‌باشم: باید به اطلاع مجلس برسانم ملت ایران در اثر کوشش‌های فراوان و قداکاری‌های بسیار و دادن تلفات بیشمار، بر طبق قانون اساسی مورخ ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۱۴ دارای حقوقی است که حفظ و صیانت آن به عهده نمایندگان محترم مجلس و زعمای قوم عامه ملت شناخته شده و آقایان محترم هم به نگهداری آن با خدای خود، طبق قسم‌نامه‌ای که در اصل یازده قانون اساسی مندرج است، عهد و پیمان بسته‌اند.

چون در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی، حق قانونگذاری به عهده مجلس شورای ملی محول گردیده است و قوه قضاییه به محاکم شرعیه در شرعیات و به محاکم عدلیه در عرفیات و اجرای قوانین در عهده هیأت دولت و قوه اجراییه واگذار شده و در اصل ۲۸ قوانین ثلاثه مزبور را برای همیشه از یکدیگر متمایز و منفصل نموده است و تخلف از مواد مزبور که روح قانون اساسی و حکومت مشروطه می‌باشد، تمکین در برابر حکومت خودسری و تسلیم به مطلق العنانی و مخالف صریح قانون اساسی می‌باشد که نگهداری آنرا نمایندگان محترم مجلس در برابر خدای بزرگ و ملت ایران قسم یاد نموده‌اند؛ بنابراین وظیفه محوله از طرف خلاق قداکار ایران به نمایندگی مجلس و تفویض سمت ریاست مجلس به اینجانب از طرف نمایندگان، لزوماً بالصراحه اعلام می‌نمایم که لایحه اختیارات تقدیمی آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر به مجلس شورای ملی، مخالف و مبین مسلم اصول قانون اساسی و صلاح مملکت و دولت است و با این وصف، مجلس شورای ملی

نمی‌تواند چنین لایحه‌ای را که مخالفت صریح با قانون اساسی دارد و موجب تعطیل مشروطیت و ناقض مواد ۱۱ و ۱۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۷ از قانون اساسی و اصول ۷ و ۲۷ و ۲۸ متمم آن می‌باشد و در حقیقت با عدم رعایت قوانین مرفومه، مملکت به حالت دیکتاتوری برمی‌گردد و از طرفی حدود اختیار نمایندگان مجلس شورای ملی در حدود وکالتی است که به موجب قانون به آنها واگذار شده و حق واگذاری قانونگذاری را به غیر ندارند و روشن است چنین عملی فاقد ارزش قانونی است. بناءعلیهذا، به دستور صریح قانون قدغن می‌نمایم که از طرح آن در جلسات علنی مجلس خودداری شود و نمی‌تواند چنین لایحه‌ای جزو دستور قرار گیرد و در گذشته نیز، اشتباهی را که نمایندگان محترم نموده‌اند، دلیل و مجوز تکرار آن نیست.

کاشانی در بخش دیگری از نامه، خاطر نشان ساخته بود که اقدام برای حل مسأله نفت، ارتباطی با اختیارات غیرقانونی ندارد و اخطار کرده بود تا زمانی که عهده‌دار ریاست مجلس است، اجازه طرح اینگونه لوایح مخالف با قانون اساسی را نخواهد داد:

«از راه علاقه و صلاح اندیشی به آقای نخست‌وزیر توصیه می‌کنم راهی را که برای ریشه‌کن نمودن آثار استعمار و موفقیت در امر حیاتی نفت در پیش داریم، فقط از راه تمسک به حیل‌المتین خداوندی و حفظ سنن مشروطیت و قانون و رعایت حقوق عامه ملت ایران، میسر است و اقدامات لازمه برای انجام و تصفیه موضوع نفت که مورد پشتیبانی و کمک کامل اینجانب و مجلس شورای ملی و ملت شرافتمند ایران است به هیچ وجه ارتباطی با اختیارات غیرقانونی ندارد و بالعکس، تخلف از قانون اساسی و تجاوز به حقوق مردم به مقاومت ملت ایران منتهی می‌گردد و ما را از جهاد بزرگی که علیه دول استعماری در پیش داریم باز می‌دارد. بزرگی دولت‌ها و قدرت آنها در احترام به قوانین است و همه باید در برابر آن زانو زده و فکر قانون‌شکنی را از خود به دور بدارند و همواره در ادوار گذشته خود ایشان هم مزید این نظر و معترف به این رویه بوده‌اند. باید با مردم بود تا در آغوش قدرت و توانایی و پشتیبانی آنها به نتیجه اصلی مبارزه علیه استعمار و نجات مملکت توفیق حاصل آید؛ و مجبورم که به استحضار جناب ایشان برسانم تا موقعی که اینجانب وظیفه‌دار ریاست مجلس شورای ملی هستم، اجازه طرح این لوایح را که مخالفت با قانون اساسی مملکت دارد، در مجلس جایز نمی‌دانم. رئیس مجلس شورای ملی - سیدابوالقاسم کاشانی»^(۱)

نامه کاشانی به عنوان رئیس مجلس که هرگز در جلسه علنی آن شرکت نکرد،

۱. مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، محمد دهنوی (ترجمان) (جلد ۳) صفحات ۲۰۵ - ۲۰۸؛ مذاکرات جلسه ۲۸ دی ماه مجلس شورای ملی. روزنامه رسمی مجلس.

در مخالفت با لایحه تمدید اختیارات، به نشانه نخستین رویارویی او با دکتر مصدق تلقی گردید، قضیه را بسیار پیچیده تر کرد و در عین حال صفاها را مشخص تر ساخت.

از سوی دیگر حرکات مردم تهران و شهرستانها در پشتیبانی از مصدق افزایش یافت، تظاهرات عظیمی که روز ۲۸ دی از طرف بازار تهران حمایت می شد، به نفع مصدق برپا گردید. دسته جاتی نیز از کاشانی طرفداری می کردند، سیل طومار و تلگراف در پشتیبانی از مصدق همه جانبه شد. در تهران زد و خوردهایی روی داد، مردم در شمارهای خود، لقب حسین مکی را از «سرباز فداکار» به «سرباز خطاکار» تغییر دادند.^(۱)

روز ۲۸ دی یک هیأت هفت نفری از سوی مجلس، مرکب از آقایان دکتر شایگان، دکتر سنجابی، علی زهری، شمس قنات آبادی، سیداحمد صفایی، سیدابراهیم میلانی و حسین مکی به دیدار دکتر مصدق رفتند و پیرامون لایحه اختیارات با او گفتگو کردند. نخست وزیر اصرار ورزید که عدم تصویب لایحه اختیارات را به منزله رأی عدم اعتماد مجلس می داند. همان روز هیأت ریسه مجلس، پس از بررسی سوابق و قوانین و آیین نامه داخلی مجلس، نظر کاشانی را در صدور دستوری که در نامه اش متذکر شده بود، منطبق با قوانین ندانست و مصوبه هیأت ریسه را طی نامه ای خطاب به کاشانی اطلاع داد. فرازهایی از این نامه به شرح زیر بود:

«...مقام شامخ ریاست عالی مجلس شورای ملی و بالاخص شخصیت حضرت آیت الله مورد احترام و تکریم مجلس شورای ملی و قاطبه ملت ایران می باشد و عموم آقایان از تذکرات و راهنمایی های مفید آن مقام معظم، که پیوسته مبنی بر حفظ اصول قانون اساسی و مشروطیت و حق حاکمیت ملی بوده، هیچ گاه از این اصل انحرافی حاصل نشود.

راجع به امر اختیارات هم مسلم است اختیار قانونگذاری از طرف همین مجلس شورای ملی تاکنون به طور اعم و دایم به هیچ مقامی داده نشده و به طوری که سوابق امر ادوار مختلفه قانونگذاری (از دوره دوم به بعد) نشان می دهد، اغلب اینگونه اختیارات، چه به کمیسیون های پارلمان و چه به اشخاص به طور موقت داده شده: [...] بنابراین طرح موضوع اختیارات و بودن آن در دستور مجلس شورای ملی،

۱- روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، باقر عاقلی، نشر گفتار، جلد ۱، ۱۳۶۹ صفحه

که دو فوریت آنهم به تصویب رسیده، منافی با اصول قانون اساسی و حق حاکمیت مجلس شورای ملی نمی باشد...

چون به نظر نمی رسید که نظر مقام منبع ریاست، طرح نامه ارسالی و اظهار نظر مجلس شورای ملی نسبت به آن باشند، موافقت خواهند فرمود که جریان کار مجلس طبق موازین قانونی ادامه یافته و تعیین تکلیف نهایی بشود...

پاسخ «مؤدبان» هیأت ریسه مجلس به کاشانی، حاکی از این واقعیت بود که رئیس «تشریفاتی» مجلس با اصول و مقررات و آیین نامه داخلی پارلمان آشنایی ندارد و نیز این نکته را نمی داند که با دستور رئیس مجلسی که در جلسه رسمی مذاکرات حضور ندارد، نمی توان لایحه ای را که فوریت آنهم به تصویب رسیده، از دستور مجلس خارج کرد. بدین ترتیب کوشش های بقایی، حائری زاده، مکی و گروه وابسته به دربار و سفارت بریتانیا، در کسب حمایت علنی مجلس برای رد لایحه اختیارات به شکست انجامید.

همزمان با گسترش نظاهرات مردم در پشتیبانی از مصدق، عده ای از اعضای فراکسیون نهضت ملی تصمیم گرفتند تا وقتی لایحه تمدید اختیارات تصویب نشده، از مجلس شورای ملی خارج نشوند. با اعلام این تصمیم، چند تن دیگر از وکلا به تحصن کنندگان پیوستند.^(۱)

کاشانی در پاسخ به نامه هیأت ریسه، تلویحاً به اشتباه و نیز شکست خود اذعان کرد و نوشت:

«بسم الله تعالی - هیأت ریسه مجلس شورای ملی... در باب طرح لایحه اختیارات شماره ۱۰۴۳۸ - ۲۸/۱۰/۳۱ اشعار می دارد [...] در پاسخ نامه اخیر، آنچه در این باب ضمن نامه مورخه ۲۷/۱۰/۳۱ نوشته ام، تأیید می کنم و نظر اصولی اینجانب است. و اما در باب ادامه مذاکرات مجلس، البته طبق آیین نامه قانونی عمل خواهید فرمود و خود می دانید. سید ابوالقاسم کاشانی - ۲۸/۱۰/۳۱»^(۲)

سرانجام، به رغم همه تلاش های مخالفان، لایحه اختیارات در جلسه ۲۹ دی ماه، با اکثریت ۵۹ رأی موافق از ۶۷ تن نماینده حاضر در جلسه، به تصویب رسید.^(۳)

۱. باختر امروز، ۲۸ دی ۱۳۳۱.

۲. اطلاعات، ۲۹ دی ۱۳۳۱.

۳. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۹ دی ۱۳۳۱، روزنامه رسمی کشور.

تصویب لایحه تمدید اختیارات به مدت یک سال دیگر به منزله رأی اعتماد مجلس به مصدق و پیروزی او بر جناح مخالف و نیز شکست کاشانی بود. با این همه رویارویی رهبران اولیه نهضت منجر به شکاف عمیق در داخل جبهه ملی گردید و آنرا که از آغاز تشکیل، یک سازمان سیاسی منضبط و منسجم نبود، بیش از پیش تضعیف کرد.

واکنش کاشانی، عقب‌نشینی آشتی‌جویانه توأم با دلالت و نصیحت به نخست‌وزیر بود. او که فاقد استقلال فکر و عزم و اراده‌ای که لازمه یک پیشوای مذهبی و سیاسی است، بود و به آسانی تحت تأثیر و تلقین اطرافیان قرار می‌گرفت، ناگزیر به ناکشیک‌های ضد و نفیض متوسل می‌شد؛ در بیانیه‌ای که روز ۲۹ دی ماه، در جریان نظاهرات گسترده مردم به طرفداری از مصدق منتشر کرد، وجود اختلاف بین خود و نخست‌وزیر را تکذیب نمود و متذکر شد که «برخی اشخاص بی اطلاع، نامه او را به مجلس حمل بر اختلاف بین او و مصدق وانمود کرده‌اند؛ خلاصه متن بیانیه مزبور بدین شرح بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم - سلام بر برادران عزیزم. به طوری که مستحضرید، از نظر وظیفه ریاست مجلس و حفظ قانون اساسی و از لحاظ تفکیک قوای سه‌گانه، به مجلس شورای ملی تذکری دادم که بعضی از اشخاص بی اطلاع، حمل بر اختلاف شخصی بین اینجانب و جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر نمودند و مغرضین انتشارات خلاف واقع داده و خواسته‌اند از این موضوع سوءاستفاده نمایند. ... بنابراین به عموم برادران اعلام می‌دارم که هرگونه مخالفت یا ابراز احساسات از هر طرف و هر دسته و به هر کس که باشد، به نفع اینجانب و استعمارچیان بوده و به ضرر مملکت خواهد بود. ... اینجانب کماکان در خدمت‌گزاری مملکت و ملت حاضر و از هرگونه فداکاری مضایقه ننموده و در صورت لزوم از جدیت در پیشرفت مقاصد معظم‌له خودداری نخواهم نمود. سیدابوالقاسم کاشانی»^(۱)

روز بعد (۵۳۱ دی) کاشانی نامه مفصل دیگری به مصدق نوشت که لحن تهدید و توجیه موجود در آن برخلاف بیانیه روز پیش، حاکی از وجود اختلاف نظر شدید او با نخست‌وزیر بود:

۱۳۳۱/۱۰/۳۰هـ - جناب آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر - البته نامه‌ای که اینجانب به مجلس شورای ملی فرستادم و در جلسه علنی قرائت گردید، از نظر شخص جنابعالی گذشته است. بنابر وظیفه دینی و ملی خود، برای حفظ وحدت عموم

مردم در نهضت بزرگی که بر ضد استعمار در پیش داریم، از شما تقاضا دارم قطعاً از مطالبات غیرقانونی خود دایر به گرفتن اختیارات خودداری نمایید تا در صنف ملیون مبارز، شکافی ایجاد نشود و اگر واقعاً لایحه اختیارات خود را با موازین قانون اساسی موافق می‌دانید، لزوماً توضیح دهید. [...] خود جنابعالی تصریح نموده‌اید که قابل انتقال نیست. خود شما گفته‌اید تفکیک قوا، پایه و اساس مشروطیت است. اختلاط قوای تقنینیه و قضاییه و اجراییه، بازگشت به حکومت دیکتاتوری است. روزی که نماینده مجلس بودید، با صدای بلند فریاد زدید کسانی که می‌خواهند از قدرت غیر قانونی استفاده کنند، یا نمایندگانی که کمک در تسلیم اختیارات قانونگذاری به یک فرد یا دولتی می‌نمایند، به حقوق عامه خیانت کرده‌اند. اگر فراموش کرده‌اید، عین آنها را دستور داده‌ام که از ضبط مجلس خارج نموده و برای اطلاع خود جنابعالی و عامه ملت ایران منتشر نمایند...»

آنگاه کاشانی از کوشش‌های خود و مصدق در راه مبارزه علیه استعمار یاد می‌کند و نخست‌وزیر را از بی‌اعتبار ساختن قانون اساسی برحذر می‌دارد و می‌افزاید:

«... شما مدعی هستید که از اختیارات سوءاستفاده نمی‌کنید، ولی هستند کسانی که بعد از من و شما می‌آیند و از این قدرت‌های غیرقانونی به ضرر جامعه ملت ایران و بر علیه مردم سوءاستفاده خواهند نمود و آه و نفرین مردم ایران تا دامنه قیامت بر دامن شما خواهد بود. [...] نکیه گاد من، خداوند بزرگ و حقیقت روح اسلام و تعالیم رسول اکرم، صلوات‌الله علیه و آله است که مشروطیت نیز بر آن استوار می‌باشد و «امرهم شوری بینهم» از آن سرچشمه می‌گیرد.

من یقین دارم که شما نصایح بی‌آلایش مرا خواهید پذیرفت و اگر بازگشت ننمایید و قصد تجاوز به حقوق عامه را به کنار ننهید، روزی بر آن تأسف خواهید خورد که پشیمانی سودی نخواهد داشت.»

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته - سیدابوالقاسم کاشانی^(۱)

مصدق گفته‌های کاشانی را نادیده گرفت و در یک نطق رادیویی، مردم را از تحریکات مخالفان داخلی و آبادی دشمن در دوره اول زمامداری خود، اهمیت مبارزه‌ای که ملت ایران در پیش دارد و همچنین علل و شرایطی که او را وادار به درخواست اختیارات کرده است، آگاه ساخت. قسمت‌هایی از پیام نخست‌وزیر در زیر نقل می‌شود:

«هموطنان عزیز! اگر عظمت مبارزه ملی ما تنها در این بود که پس از پنجاه سال فشار و ظلم مستقیم بیگانگان و یک قرن و نیم مداخلات ناروای آنان، سرنوشت خانه خویش را به دست بگیریم و در میان ملل زنده جهان ثابت کنیم که نسل امروز ایران لیاقت حفظ استقلال و نگهداری موارث و تاریخ نیاکان خود را دارد؛ شاید نظایر آنرا در شمار حوادث ملت‌های کوچک و بزرگ دیگر نیز بتوانند نشان دهند. زیرا هیچ جامعه و ملتی بدون سعی و تلاش موفق نشده است زنجیر اسارت اجانب را از دست و پای خود بردارد و تاریخ دور و نزدیک اقوام گیتی، کم و بیش شاهد این جنبش‌ها و انقلابات و تحولاتی است که در زمینه استقلال‌طلبی و آزادیخواهی ملل به وجود آمده است؛ ولی فکر نهضت ملی ایران که تا چند سال پیش در سینه پاک و ضمیر بی‌آلایش هموطنان ما محبوس بود، به تدریج از تهران به ولایات سرایت کرد و سپس انعکاس رستاخیز ملی ما از مرزهای کشور گذشت و جهانیان را متوجه خود ساخت و الهام دهنده قیام‌های ملی در ملل دیگر نیز شد و اکنون حتی مردم جنوب و شمال آفریقا نیز چشم امیدشان به پیروزی ملت ما دوخته شده و همه آن مردمی که طعم تلخ استعمار را چشیده و سالیان دراز با ما هم زنجیره بوده‌اند، آرزوی قلبیشان در توفیق نهایی ماست.

نهضت ملی ایران یک نسیم ملایم و زودگذر نیست که در حیات ملتی وزیدند کند و لحظه‌ای بعد، فقط به قدر یک موج بی‌اهمیت اثر از خود باقی بگذارد. این جنبش تاریخی زاینده تصادفات کوچک و موقوت اغراض سیاسی نبوده و نیست. بلکه رشته عمیق و نفوذی غیرقابل تصور در جامعه ایرانی دارد که یک سلسله علل و وقایع مهم دو قرن اخیر ایران آنرا پی‌ریزی و شالوده‌گذاری کرده است. اصالت و عمق نهضت ملی ایران را آزمایش‌های مکرر به ثبوت رسانیده است؛ چنانچه هر وقت مردم احساس کرده‌اند که رخنه‌ای در کارها پیدا شده، یا نظم و انضباطی درخور تعظیم و ستایش، خود آنها مستقیماً مقام فرماندهی و فرمان‌برداری، هر دو را به عهده گرفته‌اند و همین نویدها و امیدواری‌ها است که برای همیشه تجدید قدرت بیگانه را در خاک و وطن مقدس ما غیرممکن می‌سازد...»

مصدق با توضیح اهمیت بیداری و فداکاری ملت در صحنه مبارزه و نیز توجه مردم به مسؤلیت و وظیفه تاریخی خود، خاطر نشان ساخت که پیروزی به دست آمده در این جهاد ملی بر سر هست و نیست و مرگ و بقای یک ملت شروع شده و در سایه اتفاق و فداکاری به این مرحله رسیده است. او مجادله و مخالفت با حکومتی را که در چند جبهه درگیر پیکار با دشمن است، دور از شأن و انصاف کسانی دانست که ادعا دارند علاقه‌مند به حفظ استقلال و آزادی ایران می‌باشند. نخست‌وزیر انتقاد و آزادی عقیده و بیان را تا جایی که مبارزه ملی را مختل نسازد و

مجال خرابکاری برای دشمن فراهم نکند، از اصول دموکراسی می‌داند و می‌گوید: «... چه قدر شایسته است و بجاست که مجالی باقی بگذارند تا از این ورطه هولناک بگذریم و کار حریف حیلہ گر و کهنه کار را به پایان برسانیم؟ آنوقت ممکن است برای جدال‌ها و مبارزدهای کوچک فرصت پیدا شود. امروز مجادله با حکومتی که در تمام جبهه‌ها سرگرم زد و خورد است، شایسته وطن‌پرستان و علاقه‌مندان به استقلال و آزادی مملکت نیست. در هر صورت، بیگانگان باید بدانند که اگر در مسائل فرعی اختلافی پیشامد نماید، مربوط به حساب مبارزه خارجی نیست؛ چنانچه هر وقت پای اجنبی در میان آمده و منافع و مصالح و حیثیت ملی ما به خطر افتاده است، شرافت و عرق ملی ایرانی این طور حکم کرده که چون فرد واحد در برابر زور و اجنبی ایستادگی و مقاومت نشان دهد.

من از انتقادات بجا و اصولی یاران موافق و دوستان مخالف، نه تنها هرگز نمی‌رنجم و در حساب مملکت، احساسات شخصی را مداخله نمی‌دهم، بلکه نصایح و انتقادات ایشان را به منزله چراغ راهنمای خود می‌شمارم. ...! کسی که پنجاه سال در راه آزادی مبارزه کرده و زندان و تبعید سالیان دراز را در این راه متحمل شده، هیچ لذتی را نمی‌تواند با حفظ آزادی عقیده و بیان برابر کند.

تا آنجا که مبارزه ملی ما را این گتنگوها مختل نسازد و مجال خرابکاری و سوءاستفاده برای حریف ایجاد نکند، نه تنها مردم وظیفه‌دار هستند که به آزادی‌های فردی و اجتماعی احترام بگذارند، بلکه دستگاه حکومت باید مروج این اساسی‌ترین شعار دموکراسی و مشروطیت باشد، ولی ایرانی در هر حال که بسر می‌برد، نباید فراموش کند که قبل از هر چیز فرزند این آب و خاک است و مصلحت و وقت و حساسیت زمان و جهاد تاریخی ملت ایران به او حکم می‌کند که چون سربازی فرمانبردار، آنجا که پای احترام و آبروی وطن در میان است، بر اغراض و اهوای خویش تسلط پیدا کند.

آنگاه مصدق به سابقه موضوع اختیاراتی که مجلس چهارم برای موازنه بودجه و تشکیلات وزارت مالیه برای مدت سه ماه به او داد، اشاره کرد و با تأیید اینکه در دوره‌های چهاردهم و شانزدهم مجلس شورای ملی، با دادن اختیار قانونگذاری به یک نفر مخالف بوده است، خاطر نشان ساخت که در دوره سیزدهم، مجلس امور اقتصادی مملکت را در دست در اختیار دکتر میلسپو گذاشته بودند و امضای او صورت قانون داشت و تصمیمات او بدون تأیید مجلس اجرامی شد، در صورتی که اختیاراتی که مجلس به او تفویض کرده فقط برای تهیه لواپچی است که به طور آزمایشی به اجرا گذاشته می‌شود و تعیین تکلیف قطعی و تصویب نهایی لواپچ مزبور با مجلس شورای ملی است. نخست‌وزیر در توجیه نظریه خود گفت:

... به دولت که قانوناً حق تهیه و پیشنهاد لوایح را به مجلس دارد، مجلس اینک اجازه داده است در فاصله‌ای که لایحه به امضای اینجانب می‌رسد تا تصویب نهایی، برای اینکه در عمل معایب آن رفع شود، قوت اجرایی داشته باشد. آیا این طرز، با اختیارات میلپر و قانونگذاری کمیسیون‌ها که هرگز به مجلس بر نمی‌گشت و اختیار مطلق به یک شخص معین یا یک کمیسیون مشخص داده می‌شد، یکی است؟ نه تنها جداً آنچه را که در گذشته گفته‌ام، امروز [بیز] بدان محترم، بلکه سلب اختیار قانونگذاری از مجلس را به طور مطلق هرگز سودمند به حال کشور نمی‌دانم. مخصوصاً در آنوقت که این مخالفت‌ها می‌شد، همه می‌دانند که دولت و مجلس به چه صورت بود و چه قدر خطر داشت که اختیار قانونگذاری را از پارلمان بگیرند و به دست کسانی بدهند که یا خود اجنبی بودند یا آلت بی‌اراده سیاست اجنبی بشمار می‌آمدند.

برای حفظ قانون اساسی، من آنقدر که تاب و توانایی تحمل رنج و مشقت و تبعید و زندان را داشته‌ام و تا سرحد مرگ به ملت حق شناس ایران آزمایش وفاداری داده‌ام، اینک چگونه ممکن است به حقوق ملتی که همیشه شرمنده احسان او بوده‌ام، تخطی نمایم. [...] امروز هم نه داعیه تجاوز به حقوق خلق را دارم و نه شایسته است که از طرف دوستان همقدم آماج یک چنین تیر تهمت‌ی واقع شوم...

مصدق در پایان، از پشتیبانی مردم قدردانی کرد و باز دیگر لزوم همکاری و وحدت عموم، بویژه پیشگامان نهضت را با توجه به حساسیت و اهمیت مبارزه‌ای که در پیش دارند، مورد تأکید قرار داد:

... ناگزیرم از فرصت استفاده کرده، یک‌بار دیگر از همه مردم فداکار کشور، بخصوص آنها که در راه این مبارزه عظیم پیشقدم بوده‌اند، درخواست و تمنا کنم که همکاری و وحدت نظرشان را ادامه دهند و بگذارند به خواست خدا، این بار سنگین را که ملت بردبار و توانای ایران به ما سپرده است، به سر منزل مقصود برسانیم. در خاتمه لازم می‌دانم یک بار دیگر با سپاسگزاری از احساسات عالیه هموطنان عزیز عرض کنم فراموش نفرمایند که پایداری و انضباط، نظم و موقع‌شناسی شما، عامل همه پیروزی‌ها بوده و خواهد بود.^(۱)

ادامه اختلاف بین کاشانی و مصدق که مردم با تأسف و نگرانی شاهد آن بودند، به زبان هر دو طرف، بخصوص کاشانی تمام می‌شد. از اوایل بهمن ۱۳۳۱، فعالیت اعضای فراکسیون نهضت ملی، شخصیت‌های بازار و مدیران مطبوعات

۱. نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، دکتر سوم؛ پیام دکتر مصدق نخست‌وزیر خطاب به ملت ایران درباره علت تقاضای اختیارات، ۲ بهمن ۱۳۳۱، صفحات ۱۲۸ - ۱۳۴.

برای رفع بحران با شدت دنبال گردید. سرانجام ترتیب دیدار آنها در دزاشیب، منزل یکی از منسوبین آیت‌الله کاشانی فراهم گشت. در این دیدار دکتر عبدالله معظمی، مهندس احمد رضوی، محمود نریمان، خسرو قشقای، حسین مکی، شمس‌الدین فئات‌آبادی، سیدابراهیم مبلاتی، سیدباقر جلالی موسوی و جمعی از بازاریان و گروهی خبرنگار داخلی و خارجی حضور داشتند. پس از مذاکراتی که حدود سه ساعت به طول انجامید، اعلامیه مشترکی مبنی بر همکاری مداوم آن دو، بدین شرح انتشار یافت:

«چون اخیراً در پاره‌ای از جراید راجع به اختلاف بین اینجانبان شایعاتی منعکس شده است و بخصوص پس از نامه‌ای که درباره اعتراض به لایحه اختیارات به مجلس نوشته شده بود، تعبیرات ناروایی به عمل آمده است، امروز عصر که حضوراً در این موضوع و سایر مسائل جاری مذاکره نمودیم، لازم دانستیم به اطلاع عموم هموطنان عزیز برسانیم که ما همان طور که از اوآن نهضت ملت ایران همقدم بوده‌ایم، اکنون هم در راه خدمتگزاری به ملت و تعقیب هدف مشترک که تأمین استقلال کشور و سعادت مردم بر آن استوار می‌باشند، همواره سعی بوده و هر یک در انجام وظائف خود در حصول به مقصود از هیچ‌گونه همکاری خودداری نخواهیم داشت و بر عموم هموطنان است که در اینموقع تاریخی بیدار و هوشیار و متحد باشند و به این قبیل شایعات ابداً توجه نمایند تا به خواست خداوند متعال با حفظ اتحاد و اتفاق در انجام منظور مقدسی که داریم، پیشرفت کامل حاصل گردد.»

دزاشیب - ۷ بهمن ۱۳۳۱

سیدابوالقاسم کاشانی - دکتر محمد مصداق^(۱)

به رغم صدور اعلامیه بالا، آیت‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای که یک هفته بعد (۱۴ بهمن) با «دانیل کلبستن»، خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز انجام داد، در پاسخ به سؤال علنی اختلاف بین او و نخست‌وزیر، گفت:

«من با رئیس دولت اصلاً مخالفتی نداشتم و یکی از طرفداران جدی ایشان می‌باشم، فقط یک اختلاف‌نظری به میان ما پیدا شد که هنوز هم وجود دارد و آن مسأله اختیارات است.»

روز بعد خبرنگار مزبور در دنباله مصاحبه خود با آیت‌الله کاشانی در منزل ایشان، پرسید:

عقیده جنابعالی درباره غراماتی که دولت انگلیس درباره نفت ادعا نموده، چیست؟

آیت‌الله کاشانی در جواب گفت:

«ضمن توضیحات کاملی که بارها در مصاحبه‌های خود با مخبرین خارجی انجام داده‌ام، غرامت را دولت ایران باید از شرکت سابق نفت مطالبه کند نه شرکت سابق از ایران»^(۱)

این مصاحبه در زمانی انجام گرفت که دولت آیزنهاور بر سر کار آمده بود و جان فوستردائیس، وزیر خارجه جدید آمریکا، به لندن رفته بود و با چرچیل، نخست‌وزیر انگلیس، و آیدن وزیر خارجه آن کشور مذاکراتی درباره نفت ایران انجام داد که منجر به ابلاغ پیام مشترکی از جانب دولتین انگلیس و آمریکا به دولت ایران شد و مهمترین موضوع مورد بحث، چگونگی پرداخت غرامت به شرکت سابق بود که در قانون نه ماده‌ای مصوب اردیبهشت ۱۳۳۰ پیش‌بینی شده بود. بدین ترتیب اظهارات غیرمسئولانه آیت‌الله کاشانی بدون توجه به سوابق امر و مفاد قانون ۹ ماده‌ای اجرایی ملی شدن، آنها در جریان مذاکرات، به نشانه اختلاف نظر بین رییس فتره مقننه و رییس دولت تلفی گردید.

در همین اوان فعالیت‌های نفاق‌انگیز مخالفان در مطبوعات وابسته به دربار و عوامل سازمان اطلاعاتی MI-6، در جهت متلاشی کردن هرچه بیشتر جبهه ملی و اتحاد نهضت، شدت گرفت. بیانه‌هایی با امضای مجعول علیه کاشانی منتشر شده؛ در نطق‌های قبل از دستور مجلس و یا هنگام طرح لوایح، و مخالفت با دولت ادامه یافت؛ کاشانی و طرفدارانش با دستاویز قراردادن اموری که با مذهب مربوط می‌شد، دولت را زیر فشار می‌گذاشتند. در اواخر دی‌ماه، چند تن از نمایندگان مجلس به کارگردانی قنات‌آبادی و بقایی، با استفاده از آسیب‌پذیری دولت در برابر احساسات مذهبی، طرح مربوط به تحریم کامل مشروبات الکلی را تهیه و تقدیم مجلس کردند.^(۲) باقر کاظمی وزیر دارایی استدلال کرد که تصویب طرح مزبور، دولت را از یک درآمد ۲۵۰ میلیون ریالی در سال محروم می‌کند و دشواری‌های

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۴ بهمن ۱۳۳۱.

۲. امضاکنندگان طرح تحریم مشروبات عبارت بودند از: دکتر فقیهی شیرازی، انگجی، میلانی، جلالی، حاج سید جوادی، اشگر، حائری‌زاده، کریمی، هدی، پورسرتیپ، بهادری، قنات‌آبادی، شهبسری، ناصر ذوالفقاری، محمد دماوندی و کهد.

مائی را افزایش خواهد داد. روز ۱۹ بهمن ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی به اتفاق آراء طرح تحریم مشروبات الکلی را در یک ماده واحده و دو تبصره تصویب کرد. به موجب این قانون، دولت مکلف بود ظرف شش ماه ورود و تهیه و خرید و فروش و مصرف کلبه نوشابه‌های الکلی را در سراسر کشور ممنوع سازد. به پیشنهاد نریمان تریاک نیز مشمول این تحریم شد.^(۱)

آیت‌الله کاشانی در جلسه هفتگی ۲۰ بهمن (روز بعد از تصویب طرح): از تصویب طرح منع مسکرات اظهار خوشوقتی کرد و خطاب به نمایندگان که به دیدارش رفته بودند گله کرد که چرا برای اجرای قانون، شش ماه مهلت قائل شده‌اند. در همان جلسه شمس قنات‌آبادی اعلام کرد که گروه آنها از فراکسیون نهضت ملی انشعاب کرده است.^(۲)

پشتیبانی آیت‌الله کاشانی از اینگونه طرح‌ها، که به نحوی با مذهب مربوط می‌شد، مورد پسند گروه‌هایی، نظیر فداییان اسلام قرار گرفت، زیرا اختلاف بین مصداق و کاشانی به سود آنها بود. بحران روابط مصداق و کاشانی پیامدهایی در موضع‌گیری دیگر سازمان‌های سیاسی داشت؛ در اوایل اسفند ۱۳۳۱ گروهی از اعضای حزب ایران به رهبری محمد نخبشب انشعاب کردند. دکتر سنجابی، رئیس کمیته مرکزی حزب ایران، کاشانی را مسبب جدایی آنها می‌دانست.^(۳) اختلاف مصداق و کاشانی بر انشعاب حزب زحمتکشان و جدایی خلیل ملکی و یاراتش از بهایی تأثیر بسیاری داشت. خارج شدن علنی بقایی، مکی، حائری‌زاده و چند تن دیگر از فراکسیون نهضت ملی در اواسط دی ۱۳۳۱، جبهه ملی را تضعیف کرد. بسیاری از کسانی که در تشکیل جبهه ملی و مبارزه بر سر ملی شدن صنعت نفت، مصداق را یاری کرده بودند، به تدریج از او جدا شده و برخی با دربار و شاه، علناً علیه او موضع گرفته بودند و حتی با سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی انگلیس و آمریکا همکاری می‌کردند.

جبهه ملی که ترکیب آن از احزاب و سازمان‌های سیاسی با ایدئولوژی‌های گوناگون بود، نشان داده بود که در نقش اقلیت کارآیی دارد، ولی به کار حکومت نمی‌آید. مصداق با همه توانایی، صداقت، پایداری و شرم سیاسی اعجاب‌انگیزش،

۲. باختر امروز، ۲۰ بهمن ۱۳۳۱.

۱. باختر امروز، ۱۹ بهمن ۱۳۳۱.

۳. سوی آیند، ۱ اسفند ۱۳۳۱.

سازمان دهنده نبرد و با تجاری که پیرامون تشکیل احزاب و عدم موفقیت آنها در گذشته داشت، عقیده به ایجاد یک حزب سیاسی در آنموقع نداشت و عمده این نظریه او، لافان تا سه دهه پس از مرگش به ثبوت رسید. بدین ترتیب در اواخر سال ۱۳۳۱ جبهه ملی، تنها سازمان سیاسی که از مصدق پشتیبانی می کرد، عملاً متلاشی شده بود.

بحران روابط مصدق و کاشانی که پس از تصویب اختیارات یک ساعه، علنی شده بود، به سان آتش زیر خاکستر بود. شواهد موجود نشان می داد که دیر یا زود، درگیری بین آن دو، به صورت مبارزه خصمانه درمی آید. توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ دور اول این محاصمه بود.*

*. رویدادهای مهم دیگر، در دی و بهمن ماه ۱۳۳۱ بدین شرح بود:

۱۶ دی - شرکت تلفن تحت عنوان، شرکت سهامی تلفن ایران در اختیار دولت قرار گرفت.

۱۸ دی - لایحه انقاع عوارض در دهات بر طبق اختیارات نخست وزیر به تصویب رسید.

۹ بهمن - دکتر مصدق به سادچیکف - سفیر شوروی، اطلاع داد که مدت قرارداد تیلات دریای خزر پایان یافته و دولت ایران مایل به تمدید امتیاز نیست.

۱۹ بهمن - مهندس داود رحیمی به عنوان وزیر مشاور و مهندس حق شناس به سمت وزیر راه تعیین شدند.

۳۰ بهمن - سرنیپ محمود افشار طوس به سمت ریاست شهربانی تعیین شد.

بخش دوم — آخرین تلاش دولت ترومن برای حل مسأله نفت

در جریان بحران اختیارات و علنی شدن اختلاف مصدق و کاشانی، ملاقات‌هایی بین مصدق و هندرسن، سفیر آمریکا، درباره یافتن راه حل مسأله نفت صورت گرفت که مهمترین موضوع مورد بحث، قضیه تعیین غرامت شرکت سابق بود.

با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، ترومن می‌خواست قبل از پایان یافتن دوره حکومتش در ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳، راه حلی برای مسأله نفت ایران پیدا شود. بدین منظور طی ماه‌های اکتبر تا سپتامبر، مذاکراتی بین مقامات انگلیسی و آمریکایی در واشینگتن و لندن صورت گرفت. شورای امنیت ملی کاخ سفید، به ریاست جمہور توصیه کرد یک یا چند کمپانی آمریکایی را تشویق به خرید نفت ایران و توزیع آن در بازارهای جهانی کند^(۱). ولی انگلیسی‌ها با این پیشنهاد موافق نبودند و می‌خواستند یک کمپانی صادراتی که کاملاً وابسته به شرکت نفت سابق باشد، مقادیر زیادی نفت به قیمتی که به بازار نفت خاورمیانه لطمه وارد نسازد، از ایران خریداری کند. بدین ترتیب، مذاکرات ایدن و آچسن در نیویورک در اواخر نوامبر ۱۹۵۲، به نتیجه نرسید. انگلیسی‌ها در انتظار پایان یافتن دوره ریاست جمهوری ترومن بودند و امید داشتند با حکومت آیزنهاور مسأله را به سود خود حل کنند.

به طوری که گفته شد، مهمترین موضوع مورد اختلاف در مذاکرات، تعیین غرامت به شرکت سابق بود. مصدق با پرداخت غرامت براساس مقررات قانون ملی

۱. شورای امنیت ملی کاخ سفید، ۷ نوامبر ۱۹۵۲، ۱۳۶/۱، اسناد وزارت خارجه آمریکا و واشینگتن، کتابخانه کنگره.

شدن صنایع زغال سنگ بریتانیا، موافق بود، ولی با پرداخت «عدم النفع» موافقت نداشت، زیرا با تصویب قانون ملی شدن نفت ایران، دیگر امتیازنامه‌ای وجود نداشت که بابت آن عدم النفع در نظر گرفته شود.

با توجه به این مشکلات انگلستان پیشنهاد کرد که شرایطی که برای ارجاع مطالبه غرامت به دادگاه بین‌المللی در نظر گرفته می‌شود، باید متناسب با پرداخت غرامت عادلانه به کمپانی انگلیسی و با توجه به ارزش دارایی‌های کمپانی در ایران قبل از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، باشد.^(۱)

آمریکایی‌ها با شرایط پیشنهادی انگلیسی‌ها موافق نبودند و پس از مذاکراتی که در این زمینه به عمل آمد، سرانجام انگلستان موافقت کرد که موضوع از دست رفتن کمپانی نفت در ایران، به حکمیت واگذار شود.^(۲)

روز ۱۲ ژانویه (۸ روز پیش از ورود آیزنهاور به کاخ سفید)، هندرسن به دیدار مصدق رفت و به او اطلاع داد که پیش‌نویس موافقت‌نامه جدیدی را که انگلیس و آمریکا تهیه کرده‌اند، در ۱۵ ژانویه تسلیم او خواهد کرد. وی از نخست‌وزیر پرسید، آیا می‌تواند توافق مجلس را با آن به دست آورد؟

پاسخ مصدق مثبت بود. خوش‌بینی آنها در این مورد تا حدی بود که حتی امید داشتند زمان اعلام حصول توافق را در واشینگتن و لندن اعلام کنند.^(۳)

روز ۱۵ ژانویه هندرسن پیش‌نویس دو موافقت‌نامه را تسلیم مصدق کرد؛ در اولی شرایط ارجاع تعیین میزان غرامت به دادگاه بین‌المللی توضیح داده شده بود و تصریح داشت که غرامت به کمپانی نفت انگلیس و ایران بایستی براساس «از دست رفتن سرمایه‌گذاری کمپانی در نتیجه ملی شدن صنعت نفت ایران» تعیین گردد و برای تضمین پرداخت آن، ۲۵ درصد از عواید حاصل از کل فروش نفت ایران کنار گذاشته شود. بهره این مبلغ در کسری ترازنامه (پرداخت نشده) منظور گردد. پیش‌نویس موافقت‌نامه دوم مربوط به چگونگی فروش نفت ایران بود.^(۴)

۱. شرایط پیشنهادی درباره ارجاع قضا به حکمیت، وزارت خارجه انگلیس، ۱ ژانویه ۱۹۵۲، 371/104607.

۲. وزارت خارجه انگلیس، از آچسن به بایرود، ۱۳ ژانویه ۱۹۵۲، 371/104607.

۳. از هندرسن به وزارت امورخارجه آمریکا، ۱۳ ژانویه ۱۹۵۳، 371/104607.

۴. وزارت خارجه انگلیس، از ابدن به وانتر کیفورد، پیوست دو پیش‌نویس موافقت‌نامه، ۱۴ ژانویه ۱۹۵۳، 371/104609.

مصداق پس از بررسی شرایط پیشنهادی مندرج در پیش نویس موافقت نامه اولی (ارجاع مسأله غرامت به دادگاه بین المللی)، با آن مخالفت کرد، زیرا متن آن، با آنچه او و سفیر آمریکا قبلاً درباره آن مذاکره کرده بودند، تفاوت داشت. نخست وزیر معتقد بود که باید کلمه «سرمایه گذاری» از متن موافقت نامه حذف گردد و به جای آن نوشته شود «غرامت باید براساس زمانی که کمپانی نفت در نتیجه تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت متحمل شده، تعیین گردد»، همچنین بر مبنای یکی از قوانین مربوط به ملی کردن صنایع انگلیس که قبل از تصویب قانون ملی شدن نفت ایران در آن کشور به موقع اجرا گذاشته شده است، باشد.

در مورد تضمین پرداخت غرامت، مصداق پیشنهاد کرد که ۲۵ درصد مبلغ مورد نظر از سود خالص عایدات نفت باشد، نه از کل مبلغ حاصل از فروش، زیرا این امر مغایر با روح قانون ملی شدن صنعت نفت ایران (ماده دوم قانون ۹ ماده ای اجرای ملی شدن) خواهد بود.

در پیش نویس دوم (موضوع فروش نفت) اداره تولیدات دفاعی آمریکا (DMPA) پس از حل مسأله غرامت، قراردادی با ایران امضا می کرد که براساس آن معادل ۱۳۳ میلیون دلار نفت از ایران می خرید. از این مبلغ ۳۳ میلیون دلار بابت تضمین غرامت کنار گذاشته می شد و از ۱۰۰ میلیون دلار بقیه، ۵۰ میلیون نقد و ۵۰ میلیون دلار دیگر به اقساط ماهانه به دولت ایران می پرداخت. پیش نویس مربوط به فروش، متضمن این نکته نیز بود که ایران قراردادهای دراز مدت تجاری با یک کمپانی بین المللی منعقد خواهد کرد و نفت خود را با ۳۰ درصد تخفیف نسبت به نرخ تثبیت شده در خلیج فارس به آن کمپانی می فروخت.

این پیشنهاد نیز مغایر با انتظار مصداق بود، زیرا در مذاکرات پیش به او قول پرداخت یکصد میلیون دلار به صورت «سرمایه» به ایران داده شده بود، اما به پیشنهاد انگلیس اینک نیمی از این مبلغ، به صورت اقساط ماهانه پرداخت می شد تا ایران مجبور به امضای قراردادهای تجاری فروش نفت بشود. مصداق شرایط پیشنهادی را تعدیل کرد و گفت به جای ۱۳۳ میلیون دلار، ۵۶ میلیون دلار نفت فروخته شود و از این مبلغ ۵۰ میلیون دلار به طور پیش پرداخت، فوراً در اختیار ایران قرار گیرد. همچنین با قیمت پیشنهادی و جزئیات دیگر از جمله نعهد به قبول مذاکره برای امضای قراردادهای دراز مدت فروش نفت با یک کمپانی بین المللی که خارج از خاک ایران و انگلیس به ثبت رسیده باشد و در آن کمپانی سابق نیز

سرمایه داشته باشد، موافقت کرد.^(۱)

به رغم درخواست وزارت خارجه آمریکا برای حذف کلمه «سرمایه گذاری» در ارجاع موضوع غرامت، که مهمترین مسأله مورد اختلاف بود، انگلیسی‌ها با هرگونه تغییری در پیش‌نویس‌های مربوط مخالفت کردند و برای آنکه مطمئن شوند قبل از آغاز زمامداری آیزنهاور، هیچ‌گونه قراردادی به امضا نرسد، از وزارت خارجه آمریکا درخواست کردند به هندرسن دستور دهد دیگر با مصدق مذاکره نکند.^(۲)

بدین ترتیب، تلاش‌های مداوم هجده ماهه پرزیدنت ترومن و آچسن برای حل و فصل موضوع نفت ایران، در دوره حکومت دموکراتها به نتیجه نرسید و با زمامدار شدن آیزنهاور، اوضاع به سود بریتانیا تغییر کرد.

ژنرال آیزنهاور در کاخ سفید

در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۱۹۵۲ ژنرال آیزنهاور، نامزد حزب جمهوریخواه، رقیب دموکرات خود را شکست داد و به ریاست جمهوری منصوب شد. دکتر مصدق امیدوار بود که با تغییر حکومت، روش و سیاست دولت آمریکا در مورد مسأله نفت، به سود ایران تغییر کند. وی به منجر پیروزی آیزنهاور و قبل از شروع او به کار، در تاریخ ۱۹ دی پیام تهنیتی برای او فرستاد. بخشی از پیام مزبور بدین شرح بود:

«حضرت ژنرال آیزنهاور رئیس جمهور منتخب کشورهای متحد آمریکا - دانشگاه کلمبیا - نیویورک.^(۳)

با اغتنام از این فرصت، تبریکات صمیمانه ملت ایران را به مناسبت انتخاب آن حضرت به ریاست عالیه جمهوری کشورهای متحد آمریکا اظهار و توفیق آن حضرت را از هر جهت در ایفای وظایف مهمی که لازمه این مقام بلند است، خواهانم.

۱. از سفارت آمریکا در لندن به وزارت خارجه انگلیس. مذاکرات هندرسن با مصدق ۱۵، ۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۵۳.

۲. از سفارت آمریکا در لندن به وزارت خارجه، ۱۹ ژانویه ۱۹۵۳، 371/104610 (برای آگاهی بیشتر پیرامون مذاکرات دولت آمریکا و بریتانیا در ماه‌های آخر حکومت پرزیدنت ترومن، رجوع کنید به: مصطفی علم، نفت، قدرت و اصول، صفحات ۴۰۳ - ۴۱۸).

۳. ژنرال آیزنهاور قبل از انتخاب به ریاست جمهوری، رئیس افتخاری دانشگاه معروف کلمبیا در نیویورک بود.

نمی‌خواستیم مشکلات ایران را قبل از اینکه رسماً شروع به کار کنید به میان آورم، لکن چون تا حدی فوریت امر ایجاب می‌کند و از طرف دیگر، به دلایلی معتقدم کسانی که در نگرانی‌های اینجانب برای آینده ایران و مردم ایران سهیم و شریک نیستند، این مسائل را در مذاکرات خود با شما به میان آورده‌اند، لذا به تذکرات ذیل مبادرت می‌ورزم:

امیدوارم حکومت جدیدی که به ریاست آن حضرت تشکیل می‌شود، در آغاز به اهمیت مبارزه حیاتی ملت ایران کاملاً پی برده و برای رفع مواعنی که ملت ایران را از نیل به آمال خود باز داشته و نگذاشته است در پرتو استقلال سیاسی و اقتصادی از زندگانی بهتری بهره‌مند شود، یاری و همراهی کنند.

تقریباً دو سال است که ملت ایران پریشانی‌ها و مضایق و شداید فراوانی را صرفاً از آن رو تحمل کرده است که شرکتی طماع و نفع‌پرست به پشتیبانی دولت انگلیس، هم خود را مصروف آن داشته است که ملت ایران را از تحصیل حقوق طبیعی و ابتدایی خود محروم سازد. [...] متأسفانه دولت آمریکا در مواردی نسبت به ایران ابزاز دوستی نموده و در عین حال روش وی به نظر مردم ایران حمایت از دولت انگلیس و شرکت سابق در این مبارزه بوده است و در مجامع بین‌المللی علیه ایران از دولت انگلیس طرفداری کرده است. دولت آمریکا نسبت به دولت انگلیس کمک‌های مالی روا داشته و در حق ایران مضایقه کرده است. به نظر ما این روش دولت آمریکا لااقل تا حدی تقویت از مساعی انگلیس بوده است که کوشیده است موجبات اختناق ایران را به وسیله محاصره مالی و اقتصادی فراهم سازد...

شرکت سابق که سال‌ها به استعمار منابع نفت ایران اشتغال داشت، متأسفانه در مداخله در امور داخلی این کشور پافشاری می‌کرد، سرانجام بر مردم ایران ثابت شد تا روزی که این شرکت در ایران به کار خود ادامه دهد، مداخلات وی نیز در امور داخلی ایران مرتباً ادامه خواهد داشت؛ بنابراین مردم ایران چاره‌ای جز این نداشتند که از حق حاکمیت خود استفاده کنند و با ملی کردن نفت، به اعمال شرکت سابق در ایران خاتمه دهند...

صمیمانه امیدوارم هنگامی که حکومت جدید به ریاست آن حضرت زمام امور کشورهای متحد آمریکا را به دست می‌گیرد، موضوع ایران را مورد کمال دقت قرار دهد تا ایران به آمال و آرزوهای عادلانه خود برسد و مبانی صلح جهان تحکیم شود و بار دیگر اطمینان حاصل گردد که کشورهای متحد آمریکا با تمام قوا و با استفاده از شئون و حیثیت خود، در حمایت و پشتیبانی از اصول منشور ملل متحد راسخ و جازم است... (۱)

نخست‌وزیر - دکتر محمد مصدق

ژنرال آیزنهاور در تاریخ ۲۰ دی ماه به پیام دکتر مصدق پاسخ داد و ضمن تشکر از اظهار تبریک او، گفته بود:

«... از دریافت نظریات اجمالی آن جناب درباره وضع کشورتان خوشوقت شدم و نظریات مزبور را با دقت و علاقه مخصوص مطالعه خواهم نمود. امیدوارم این اظهار اطمینان را از طرف من بپذیرید که من به هیچ وجه از روش بیطرفی آمریکا در این مسئله عدول نکرده‌ام و هیچ کس سعی نکرده است که در این مورد مرا تحت تأثیر قرار دهد. [...] خوشحال خواهم شد که چه شخصاً و مستقیماً چه به وسیله مجرای دیپلماتیک عادی، در هر موقع پیامی حاکی از نظریات شما نسبت به هر موضوعی که مورد علاقه مشترک ما باشد، دریافت کنم...»

دوایت. د. آیزنهاور^(۱)

بخش سوم — دومین و آخرین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا

روز ۲۱ فوریه (۱ اسفند ۱۳۳۱) هندرسن، سفیر آمریکا در تهران، طرح جدیدی به نام طرح مشترک انگلیس و آمریکا تسلیم مصدق کرد و یادآور شد پس از چند هفته مذاکره بین دولت‌های مزبور و توافق با مفاد آن، تهیه شده است.

خلاصه مفاد طرح مشترک به شرح زیر بود:

۱ - موضوع غرامات شرکت نفت انگلیس و ایران به دیوان دادگستری بین‌المللی رجوع شود که بر طبق اصول یکی از قوانین ملی شدن صنایع در انگلستان، به انتخاب شرکت مزبور، میزان آنرا تعیین کند.

۲ - به مجرد حصول توافق درباره نصفیه غرامات به شرح بالا، دولت آمریکا مبلغی به عنوان مساعده به دولت ایران بپردازد که در آینده معادل آن به نفت از طرف دولت ایران مسترد شود.

۳ - دولت ایران موافقت نماید که با یک سازمان بین‌المللی که شرکت مزبور نیز در آن دخیل باشد، وارد مذاکره شده، ترتیبی قائل شود که شرکت مزبور مقادیر عمده‌ای نفت برای مدت طولانی خریداری کند.

۴ - دولت ایران حق کامل اداره صنعت نفت خود را داشته باشد و فقط متعهد می‌شود که غرامت شرکت را به هر میزانی که دیوان دادگستری بین‌المللی تعیین کند، بپردازد.

۵ - پرداخت غرامت ممکن است به یکی از دو صورت انجام گیرد؛ یا با پرداخت صدی بیست و پنج از عایدات فروش نفت در آینده، یا با وسیله تحویل نفت خام و تصفیه شده بر طبق تراضی طرفین.

طریق دیگری که ممکن است در نظر گرفته شود این است که اگر در هر سال ۲۵ درصد عواید فروش از پنج درصد میزان غرامت شرکت کمتر باشد، دولت ایران معادل این کمبود، نفت به شرکت تحویل دهد.

۶ - علاوه بر مقادیری که به شرکت تحویل داده خواهد شد، دولت ایران در

فروش نفت خود در بازارهای جهان آزاد باشند.^(۱)

هندرسن پس از تسلیم پیشنهاد مزبور به نخست‌وزیر، که به نظر دولت ایالات متحده آمریکا و شخص او، قبول این طرح به سود دولت و ملت ایران محسوب می‌شد، افزود: «چنانچه نخست‌وزیر در برابر مشی نمایان به تفاهم دولت بریتانیا پاسخ مثبت ندهد، دولت ایالات متحده آمریکا راهی جز کوشش برای ادامه مذاکرات فعلی نخواهد داشت.»^(۲)

مهمترین موضوع مورد اختلاف همچنان، مسأله پرداخت غرامت بود. مصدق شرایط خود را در مورد ارجاع غرامت به دیوان دادگستری بین‌المللی تکرار کرد و خاطر نشان ساخت که در دادگاه «میلنی» که برای جبران غرامت کمپانی، در نتیجه تصویب قانون ملی شدن نفت ایران، باید پرداخته شود، تعیین گردد. «افزون بر این، مصدق اظهار داشت که شرایط فروش نفت مغایر با روح قانون ملی شدن نفت ایران است، زیرا این شرایط ایران را از فروش نفت خود به دیگر خریداران، محروم می‌کند.

هندرسن در پاسخ گفت: به موجب دستورالعملی که دریافت داشته است نمی‌تواند هیچ‌گونه تغییر اساسی در متن طرح پیشنهادی را بپذیرد و افزود: «ایالات متحده آمریکا ضمن اینکه مایل به حفظ امنیت و آزادی ایران است، متعهد به رعایت و احترام به قراردادهای بین‌المللی است.»

مصدق از هندرسن پرسید آیا ایالات متحده آمریکا در نظر دارد به قراردادی که بین یک شرکت نفتی انگلیسی و یک دولت خائن که به هیچ وجه نماینده مردم ایران نبوده است، منعقد شده، احترام بگذارد؟...^(۳)

روز ۴ مارس، آنتونی ایدن به منظور انجام کوشش‌های تازه‌ای برای جنب پشتیبانی دولت آمریکا در زمینه مشکلات سیاسی و اقتصادی کشورش و مهمتر از همه بحران روابط انگلیس و مصر، عازم آمریکا شد. وزیر خارجه بریتانیا طی اقامت نه روزه خود در واشینگتن با پرزیدنت آیزنهاور و جان فوسنردالس، وزیر خارجه

...

۱. زندگی سیاسی مصدق، صفحات ۲۷۲ - ۲۷۳.

۲. گزارش کاملاً محرمانه هندرسن به وزارت خارجه آمریکا، ۲۰ فوریه ۱۹۵۳، 882/2553/2-2053.

۳. از مکتب به وزارت خارجه انگلیس درباره مذاکرات هندرسن - مصدق، ۲۳ و ۲۴ فوریه ۱۹۵۳.

371/104614 نفت، قدرت و اصول، صفحه ۲۳۸.

آمریکا، ملاقات و مذاکره کرد. بررسی متن گزارش ایدن به چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا، حاکی است که دولت جدید آمریکا هنوز با نظریات دولت انگلیس در مورد حل بحران نفت از طریق براندازی مصداق موافق نبوده است.

متن گزارش ایدن به چرچیل بدین شرح است:

«در جریان مذاکراتم با رییس جمهوری، آقای دالس در قسمتی از آن و سفیرمان در تمامی آن مذاکرات حضور داشتند. رییس‌جمهور با اشاره به سوابق دوستی با شما، بحث درباره خاورمیانه را پیش کشید. وی از اوضاع ایران سخت نگران بود و گفت: موقعیت هندرسین نزد مصداق، به لحاظ جانبداری از شاه به حدی ضعیف شده که احتمال است عذر او را بخواهد. پرزیدنت احتمال قطع روابط ایران و ایالات متحد آمریکا را غیرقابل تحمل می‌داند و معتقد است باید به هر قیمتی از وقوع آن جلوگیری کرد. پرزیدنت گفت شاید ضرورت داشته باشد هندرسین احضار گردد و سفیر دیگری به جای او فرستاده شود. رییس‌جمهوری بر این نکته تأکید کرد که توافق با ایران نباید به نحوی باشد که بر دیگر قراردادهای کشورهای تولیدکننده نفت لطمه وارد سازد. با این همه به نظر می‌رسید که آماده است برای ادامه زمامداری مصداق، کمپانی‌های نفتی آمریکا را زیر فشار بگذارد، زیرا مصداق را تنها امید غرب در ایران می‌پندارد.»

دالس گفت: یقین دارد که مصداق آخرین پیشنهاد انگلستان - آمریکا را رد خواهد کرد. پرزیدنت اظهار داشت در این صورت او مایل است شخصیتی را که مورد اعتماد ایرانیان باشد، به تهران بفرستد تا با نفوذ و اعتبار خود، ترتیبات مناسبی برای دوباره به جریان انداختن نفت فراهم سازد. رییس‌جمهور آقای «آلتون جونز» دوست شخصی و مورد اعتماد خود را برای مأموریت در نظر گرفته است.

رییس‌جمهور گفت: قانع کردن ملت آمریکا به ضرورت فداکاری در خاورمیانه، به دلیل اقدام شوروی‌ها به منظور کنترل ایران و احتمال قطع جریان نفت خاورمیانه و درگیری در یک جنگ دیگر، بسیار دشوار است. من به پرزیدنت توضیح دادم؛ به فرض اینکه شوروی‌ها ایران را تحت کنترل خود درآورند، این امر منجر به محرومیت ما از دیگر منابع نفت خاورمیانه نخواهد شد. [...] پرزیدنت گفت: کارشناسان او گزارش داده‌اند که لوله‌کشی بین آبادان تا قفقاز را می‌توان طی دو سال انجام داد. من چندبار، آثار و نتایج یک قرارداد نامناسب با ایران را در سایر کشورها تأیید کردم. پرزیدنت نیز این موضوع را تصدیق کرد؛ در عین حال به نظر می‌رسید که از فکر تسلط کمونیست‌ها بر ایران نگران است. از قرار معلوم، مصداق دوباره آمریکایی‌ها را هراسناک کرده است.^(۱)

هرچند در پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا، اصل ملی شدن شناخته شده بود و اداره صنعت نفت در دست ایران قرار می‌گرفت، ولی در مورد مداخله کارشناسان خارجی شرطی به میان نیامده بود. از سوی دیگر سه اصل مهم، یعنی ترتیب فروش، طرز تعیین غرامت و میزان و نحوه پرداخت آن، مشخص نبود. همچنین قیمت فروش نفت با قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی شدن تطبیق نمی‌کرد. در مورد تشکیل یک سازمان بین‌المللی (ماده سوم) شرکت سابق سهیم بود. مهمترین موضوع مورد اختلاف مصدق و هندرسن، مسأله غرامت بود. مصدق اصولاً با ارجاع موضوع غرامت به یک مرجع بین‌المللی موافقت داشت، ولی پیش از طرح آن در دادگاه، خواهان تعیین حدود و میزان غرامت بود، در صورتی که انگلستان خسارت الغای قرارداد ۱۹۳۳ در اثر ملی شدن صنعت نفت، یعنی «عدم النفع» را مطالبه می‌کرد. پیروی از اصول یکی از قوانین ملی شدن صنایع در انگلستان، آنهم به انتخاب شرکت سابق، امکان داشت میزان غرامتی را که از سوی دیوان دادگستری بین‌المللی تعیین می‌شد، بسیار بالا ببرد.

ایدن، وزیر خارجه انگلیس، به استناد گزارش هندرسن، سفیر آمریکا در تهران^(۱)، می‌گوید: «که دکتر مصدق در مورد غرامت ابتدا با رویه صنایع زغال سنگ ملی شده در انگلیس در سال ۱۹۲۶ موافقت کرده بود، ولی در مذاکرات بعدی از نظریه خود عدول کرده و گفته بود موضوع غرامت فقط باید در مورد اموال و تأسیسات شرکت سابق در ایران باشد، نه منافع آینده شرکت مزبور به علت ملی شدن. بدین ترتیب او منکر توافق قبلی شده بود...»^(۲)

سرانجام در نتیجه مذاکرات ایدن در واشینگتن، وزارت خارجه آمریکا موافقت کرد روی پیش‌نویس طرح مشترک ۲۰ فوریه ۱۹۵۳ ایستادگی کند تا درباره سرنوشت آینده مصدق تصمیم نهایی اتخاذ شود. روز ۶ مارس وزارت خارجه آمریکا اعلامیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه «به نظر آن دولت پیشنهاد جدید به ایران، برای طرفین منصفانه است». روز ۷ مارس^(۳) (اسفند ۱۳۳۱) اعلامیه مشترک دیگری درباره مذاکرات سیاسی ایدن و دالس صادر شد که در آن تصمیم قاطع

۱. گزارش هندرسن به وزارت خارجه، ۹ مارس ۱۹۵۳، تلگراف شماره 888/2553/3-953.

۲. آنتونی ایدن، دور کامل، صفحه ۲۱۰.

۳. وزارت خارجه بریتانیا، اعلامیه ۶ مارس وزارت خارجه آمریکا و اعلامیه درباره مذاکرات وزرای خارجه انگلیس و آمریکا، ۷ مارس ۱۹۵۳، 371/104634.

بریتانیا در خوردداری از هر نوع تغییری در پیشنهاد اخیر آن دولت مورد تأکید قرار گرفته بود.

شکست مذاکرات

روز ۹ مارس (۱۹ اسفند ۱۳۳۱)، مصدق در ملاقات با هندرسن درخواست کرد هرچه زودتر مبلغی را که دولت انگلیس در نظر دارد به عنوان غرامت از دادگاه بین‌المللی مطالبه کند، تعیین نماید. همچنین می‌خواهد بداند آیا آمریکا حاضر است با خریدن نفت و یا تشویق کمپانی‌های آمریکایی و یا دادن وام به ایران، در برابر دریافت نفت، به ایران کمک کند. هندرسن پاسخ داد که نخست‌وزیر ابتدا باید نظریه قطعی خود را درباره شرایط پیشنهاد ۲۰ فوریه اعلام کند. بخشی از مذاکرات هندرسن و مصدق بدین شرح گزارش شده است:

«هنگامی که نخست‌وزیر به من گفت به نظر او مذاکرات باید پایان یافته تلقی شود، با ابراز تأسف گفتیم: به عقیده من بریتانیا امتیازات قابل توجهی داده است، بویژه در جریان مذاکرات اخیر. نخست‌وزیر این نظریه را رد کرد. (...) در یک مورد نخست‌وزیر گفت: متأسف است که مشاهده می‌کنند که دولت جدید آمریکا اجازه می‌دهد بریتانیا سیاست‌های آمریکا را درباره ایران دیکته کند. او تأکید کرد که دولت انگلیس هیچ‌گاه متمایل به حل مسأله نفت، با کمک آمریکا نبوده است. یکی از هدف‌های انگلیسی‌ها در این منطقه آن است که آمریکا را از ایران و سراسر خاورمیانه خارج کند. و افزود: انگلیسی‌ها امیدوارند سرانجام با اتحاد جماهیر شوروی بر سر تقسیم خاورمیانه به منطقه نفوذ خود، به توافق برسند...»^(۱)

در آخرین روز مذاکرات مصدق با هندرسن، معلوم شد که دیگر آمیدی برای حصول توافق وجود ندارد و آمریکایی‌ها در کنار انگلیسی‌ها قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب نخست‌وزیر برای آگاهی مردم ایران از سیاست دولت جدید آمریکا و نیز علل رد پیشنهاد مشترک، در ۲۹ اسفند ۱۳۳۱ پیامی از رادیو خطاب به ملت ایران فرستاد.

بخشی از این پیام چنین بود:

۱. گزارش هندرسن به وزارت خارجه آمریکا، رونوشت به سفارت آمریکا در لندن، ۹ مارس ۱۹۵۲، کاملاً سری، تلگراف شماره 888/253/3-953.

(برای آگاهی بیشتر درباره متن طرح مشترک انگلستان و آمریکا و تصویب آن با قانون ملی شدن صنعت نفت رجوع کنید به: نواد روحانی، زندگی سیاسی مصدق، صفحات ۲۷۱ - ۲۷۷ و ۳۷۹ - ۳۸۰.

«... مذاکرات جناب سفیر کبیر [آمریکا] و اینجانب بیشتر درباره دو موضوع بود: اول قطع و فصل دعای ایران و شرکت سابق نفت. دوم فروش نفت به خارج به مقداری که دستگاه نفت آبادان را کاملاً به کار اندازد. [...] دولت ایران ضمن جوابی که در دوم مهر ۱۳۳۱ به پیام مشترک ترومن - چرچیل داد، قضاوت دیوان بین‌المللی دادگستری را با شرایطی قبول کرده بود. [...] دولت انگلیس در پیشنهاد شهریور ۱۳۳۱، مبنای دعوی خود را به طریق ذیل معین کرده بود:

غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران، واقع در ایران باید پرداخت شود، با رعایت وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بود و با توجه به کلیه دعای و دعای متقابل طرفین خواهد بود.

دولت ایران در جواب این پیشنهاد اظهار داشت که مفهوم عبارت «وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن صنعت نفت» [...] برای دولت ایران به هیچ وجه قابل قبول نیست. [...] در مذاکرات اخیر که جناب آقای هندرسن، سفیر آمریکا با اینجانب به عمل آورد، دولت انگلستان پیشنهاد نموده بود که به جای جمله «وضع حقوقی طرفین بلافاصله قبل از ملی شدن» عبارت «غرامت متصفانه برای از دست رفتن کسب و کار شرکت» گذاشته شود...

هموطنان عزیز تصدیق می‌فرمایند که اگر اساس غرامت را از دست رفتن چنین کسب و کاری قبول کنیم، باید تمام عواید نفت خود را یکسره به عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نماییم...

دولت ایران در مقابل، پیشنهاد کرد که اساس غرامت را ارزش اموال و تأسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند، زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقررده جهانی دولت ایران می‌توانست قبول کند. [...] در مورد مذاکرات مربوط به فروش نفت کافی است به طور اختصار عرض شود که مذاکرات مزبور مبنی بر این بود که پس از امضا و ورود به مرحله اجرای قرارداد [...] یک مؤسسه آمریکایی مقداری نفت با تخفیف کلی از شرکت ملی نفت ایران خریداری نماید و مبلغ ۵۰ میلیون دلار پس از امضای قرارداد فوراً به شرکت ملی نفت ایران به عنوان مساعده پرداخت کند.^(۱)

هنگامی که مذاکرات مربوط به طرح مشترک انگلیس و آمریکا جریان داشت، عملیات هماهنگ شده سازمان جاسوسی MI-6 و CIA آغاز گردید. ناامنی و آشوب در مرزهای کردستان، شورش ابوالقاسم بختیار در ناحیه مسجد سلیمان با کمک عوامل MI-6،^(۲) شدت فعالیت مخالفان دولت در مجلس و نیز افسران

۱. پیام دکتر مصدق به ملت ایران که در تاریخ ۲۹ اسفند از رادیو پخش شد.

۲. گازیرووسکی، کودنای ۲۸ مرداد، صفحه ۲۳.

بازنشسته وابسته به دربار، در مذاکرات مربوط به نفت تأثیر مهمی داشت و راه را برای قبولاندن نظر انگلیسی‌ها به آمریکایی‌ها، در ناآرام جلوه دادن اوضاع ایران و قدرتمند شدن حزب توده، هموار می‌ساخت.

استراتژی انگلستان خودداری از دادن هر نوع امتیاز به ایران و انتظار برای سقوط مصدق بود. ایدن وزیر خارجه بریتانیا، بحرانی شدن هرچه بیشتر اوضاع ایران را با خوشبینی تلقی کرده و گفته است:

... از اینکه با آمریکایی‌ها به تفاهم نزدیک شده بودیم خوشنود بودم، اوضاع در ایران به‌طور جدی بحرانی می‌شد. من در این اندیشه بودم که باید توجه خود را به شق دیگر قضیه، یعنی برکناری مصدق معطوف نمایم، نه سعی در امتیاز دادن به او...^(۱)

اوضاع همچنان به سود انگلستان پیش می‌رفت. روز سوم اسفند، مصدق به چندتن از اعضای فراکسیون نهضت ملی اطلاع داد که تحریکات تازه‌ای علیه او به سرکردگی سرلشکر فضل‌الله زاهدی شروع شده است. در ۶ اسفند زاهدی به اتهام توطئه علیه دولت بازداشت گردید. در نیمه اول اسفند شورش ابوالقاسم بختیار شدت یافت و نیروهای نظامی مأمور سرکوب او شدند. توطئه بزرگی با ائتلاف گروه‌های وابسته به شاه و عوامل خارجی برای سرکوب نهضت ملی ایران تدارک شده بود.

بخش چهارم — توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱

طرح توطئه روز نهم اسفند که برای سقوط مصدق و احتمالاً قتل او، با زمینه‌سازی قبلی تهیه شده بود، با هماهنگی امکانات همه گروه‌های مخالف به مورد اجرا درآمد. در این توطئه دربار و شخص شاه، مانند همیشه الهام‌بخش و پشتیبان نیروهای مخالف بود. آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی، آیت‌الله سید محمد بهبهانی، امرای وابسته به دربار، افسران پاکسازی شده نیروهای مسلح و شماری از نمایندگان مجلس و سناتورهای سابق نیز هر یک به نحوی در آن شرکت داشتند.

مصدق همیشه از تحریکات و دسیسه‌گری‌های دربار خشمگین و نگران بود، کارشکنی گروه نمایندگان درباری در مجلس، شورش ابوالقاسم بختیاری در جنوب و تحریکات افسران بازنشسته به سرکردگی زاهدی، و شبکه پرنفوذ اشرف، خواهر شاه و مادرش که به رغم عدم حضورشان در ایران، علیه نخست‌وزیر فعالیت می‌کردند، تاب تحمل و شکیبایی مصدق را به پایان رسانیده بود.

مصدق در پیامی که برای شاه فرستاد، تهدید کرد که اگر به دسیسه‌ها و اعمال نادرستش پایان ندهد، موضوع را به اطلاع عامه خواهد رساند. مصدق چگونگی پیامش را به شاه و ماجرای واقعه ۹ اسفند را در کتاب خاطرات و تألمات بدین شرح نقل کرده است:

«دولت چون می‌دید هر روز دامنه تحریکات وسعت پیدا می‌کند و می‌خواهد موجبات تضعیف او را فراهم سازند، ناگزیر شد از این تحریکات جلوگیری کند. لذا از دربار نماینده‌ای خواستم که وضعیت را به عرض اعلیحضرت برسانم؛ چنانچه چاره‌جویی نشد، ضمن یک پیام، مراتب را به عرض ملت برسانم و از ملت کسب تکلیف نمایم.

روز جمعه اول اسفند با حضور سه تن از نمایندگان مجلس شورای ملی، مراتب به فرستاده اعلیحضرت همایونی گفته شد و چند روز گذشت تا اینکه روز سه

شبه پنجم اسفند مقارن غروب هفت نفر از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی به منزل اینجانب آمده، اظهار نمودند که به دربار رفته‌اند و اعلیحضرت مراتب پشتیبانی خود را تأیید و وعده هرگونه مساعدت را داده‌اند. در خلال این احوال، یکی از آقایان نمایندگان را^(۱) از دربار پای تلفن خواستند و ایشان پس از مراجعت اظهار نمودند خبری دارم که قول شرف از نمایندگان می‌گیرم محرمانه بماند و آن این است که اعلیحضرت تصمیم گرفته‌اند مسافرتی به خارج بفرمایند و آقایان وزیر دربار و والاتباع هم می‌آیند که در این مورد با نخست‌وزیر داخل مذاکره شوند.^(۲)

پیش از شرح دنباله اظهارات مصدق، برای آگاهی از فعالیت‌های هشت‌پرده طراحان غائله نهم اسفند، گزارش هندرسن، سفیر آمریکا در تهران، به وزارت خارجه کشورش را پیرامون روابط دربار و نخست‌وزیر و همچنین مذاکرات محرمانه وزیر دربار با مصدق را نقل می‌کنیم:

۲۲ فوریه ۱۹۵۳ - ساعت ۲ بعد از ظهر

علاء وزیر دربار درخواست کرد امروز یا من ملاقات داشته باشد. او گفت می‌خواهد درباره رویداد بسیار مهم اخیر مذاکره کند: عصر روز ۱۹ فوریه، مصدق نخست‌وزیر به علاء تلفن می‌کند و درخواست می‌نماید که یکی از مقامات دربار را صبح روز ۲۰ فوریه نزد او بفرستد تا پیام شخصی او را برای شاه ببرد. شاه یکی از مشاورانش را که اتفاقاً برادر ناتنی مصدق است^(۳) می‌فرستد. مصدق در حضور شایگان و دوتن دیگر از نمایندگان مجلس، بالحن شدید از فرستاده مزبور می‌خواهد به شاه بگوید که پیش از این نمی‌تواند روش خصمانه او و دربار را تحمل کند، از این رو، روز ۲۴ فوریه [پنجم اسفند] کناره‌گیری می‌کند و دلیل استعفای خود را به علت ناتوانی در انجام وظایف نخست‌وزیری که ناشی از توطئه‌های شاه و دربار علیه او می‌باشد، به اطلاع عامه خواهد رساند. مصدق ادعا می‌کند که شاه مسؤول شورش قبایل بختیاری است؛ همچنین شاه افسران بازنشسته را علیه او تحریک می‌کند. شاه و دربار برای فلج ساختن نخست‌وزیر و به منظور سقوط او، به انواع دسیسه‌ها متوسل می‌شوند.

فرستاده شاه این اتهامات را به شدت تکذیب می‌کند و با توسل به وطن‌پرستی مصدق درخواست می‌نماید از هرگونه اقدامی که موقعیت شاه را تضعیف کند، بپرهیزد. شایگان و دیگر نمایندگان حاضر، از نخست‌وزیر درخواست می‌کنند در تصمیم خود تجدیدنظر نماید، ولی نخست‌وزیر همچنان روی حرفش ایستادگی می‌کند.

۱. این نماینده دکتر عبدالله معظمی بوده است. ۲. خاطرات و تألمات، صفحات ۲۱۲ - ۲۱۳.

۳. حشمت‌الدوله والاتباع.

۲ - شاه پس از دریافت پیام [نخست‌وزیر] مضطرب می‌شود و از علاء می‌خواهد در این مورد میانجی‌گری کند. صبح روز ۲۱ فوریه وزیردربار به دیدار مصدق می‌رود. او نیز نخست‌وزیر را سرسخت و ستیزه‌جو می‌بیند. مصدق موارد متعددی اعتراض و شکایت از شاه، از جمله حوادث جولای گذشته^(۱) را که شاه دربار را وادار به پشتیبانی از قوام علیه او کرد، شرح می‌دهد. همچنین خانواده شاه، بخصوص برادر و خواهرش اشرف را به ادامه توطئه چینی علیه خود متهم می‌کند. علاء به شدت از شاه دفاع می‌کند و می‌گوید که شاه معتقد است مصدق باید لااقل تا یافتن راه حل مسأله نفت در مسند نخست‌وزیری باقی بماند و همواره با فعالیت‌های مربوط به برکناری او مخالفت می‌نماید. علاء به مصدق می‌گوید: شاه هنوز معتقد است که او باید به کار ادامه دهد، زیرا برای حل مسأله نفت بیش از هرکس دیگر صلاحیت دارد. علاء تأکید دارد که شاه برای اثبات تمایل به همکاری با نخست‌وزیر، مادرش و نیز پرنسس اشرف را به خارج از کشور فرستاده و با آنکه اتهامات علیه آنها را از سوی مصدق باور ندارد، اجازه بازگشت به آنها نمی‌دهد. علاء اضافه می‌کند: شاه با درخواست مصدق برای اداره امور وزارت جنگ بدین دلیل مخالفت کرد که معتقد بود خود او با مسائل مربوط به ارتش و پرسنل آن، بیش از مصدق آشنایی و تجربه دارد؛ با این حال تسلیم نظر او گردید...

مصدق بار دیگر اتهامات علیه شاه را در برانگیختن شورش اخیر فبایل بختیاری به وسیله ابوالقاسم [بختیار] تکرار می‌کند.^(۲) علاء با رد این اتهام، به مصدق می‌گوید که رؤسای بختیاری نسبت به شاه احساسات دوستانه دارند و نسبت به دولت نیز وفادار می‌باشند. [علاء به من [هندرسن] گفت: محتمل است مصدق به دلیل ناتوانی در حل مسأله نفت و مشکلات سیاسی بین‌المللی، به جای اعتراف به اشتباهات خود، شاه را مسوول قلمداد نماید و کناره‌گیری کند.

۳ - علاء گفت که شاه از او خواسته است موضوع را محرمانه با من [هندرسن] در میان بگذارد شاه و علاء هنوز امیدوارند بی‌آنکه شاه به دادن امتیازاتی تن در دهد که به کلی اعتبار پادشاهی او را از میان ببرد، مصدق را آرام کند. علاء به درخواست شاه به مصدق گفته است که آماده است کشور را ترک کند و تا زمانی که مصدق بخواهد در خارج بماند، ولی مصدق پاسخ داده که نباید کشور را ترک کند.

مصدق در مذاکرات روز ۲۱ فوریه با علاء، از برتنامه تقسیم املاک سلطنتی بین کشاورزان مستأجر انتقاد کرده و گفته است این اراضی باید به دولت واگذار شود و دولت تکلیف آنها را معین کند.^(۳) مصدق عواید مربوط به املاک مشهد را که در

۱. سی‌ام تیر ۱۳۳۱.

۲. لازم به یادآوری است که شورش ابوالقاسم بختیار، به رغم تصور مخالفان دولت، به دیگر عشایر سرایت نکرد و در همان دو سه هفته اول، توسط نیروهای ارتش سرکوب شد.

۳. منظور اراضی و املاکی است که رضاشاه در دوره سلطنت خود به عناوین مختلف از مالکیت صاحبان

اختیار شاه است، همچنین دیگر منابع از این قبیل را عنوان کرده و گفته است شاه باید فقط در کنترل این عواید که به صلاحدید دولت هزینه می‌شود، نظارت داشته باشد. هرچند مصدق خواست مشخصی را از شاه عنوان نکرد، ولی واضح است که قصد دارد مقام شاه را تا حد تابعیت از نخست‌وزیر و کابینه‌اش پایین بیاورد و بدین ترتیب او را تحقیر کند. علاء گفت: شاه نیز قصد ندارد اجازه بدهد در چنین موقعیت تحمل‌ناپذیری قرار گیرد. شاه از توسل به هر اقدامی برای متقاعد ساختن مصدق در انصراف از کناره‌گیری، بخصوص صدور اعلامیه‌ای از سوی او که شاه را مسؤول کناره‌گیری خود بداند، مضایقه نخواهد کرد. چنانچه مصدق این تهدید خود را عملی کند، شاه نیز قصد دارد بی‌درنگ بیانه‌های در پاسخ به اتهامات مصدق صادر نماید...

سپس وزیر دربار مسأله کناره‌گیری احتمالی مصدق و بافتن جانشین او و نیز مذاکره با آیت‌الله کاشانی را در این زمینه مطرح می‌کند و به سفیر آمریکا می‌گوید: مسأله این است که در صورت اصرار مصدق به کناره‌گیری، چه باید کرد؟ چه کسی جانشین او بشود و این جانشینی به چه ترتیب صورت گیرد؟ شب ۲۱ فوریه علاء با کاشانی رئیس مجلس درباره اوضاع جاری مذاکره کرده است. کاشانی که خوشحال به نظر می‌رسید، گفته است هرگونه اقدامی از سوی مصدق شگفت‌آور نیست و اگر مصدق شاه را در مجلس مورد حمله قرار دهد، شاه مورد پشتیبانی قاطع قرار خواهد گرفت. کاشانی در مورد تصمیم مجلس پیرامون کناره‌گیری مصدق و همچنین در صورت موافقت با کناره‌گیری، چه کسی جانشین او بشود، اظهار نظر نکرد. علاء نیز مصلحت ندانسته بود در این مورد نظر کاشانی را بپرسد.

علاء گفت: شاه در حال حاضر دو نفر را [برای جانشینی مصدق] در نظر دارد؛ ژنرال زاهدی و صالح، سفیر فعلی ایران در آمریکا. ممکن است دیگران هم باشند. مشکل این است که شاه به زاهدی اعتماد کامل ندارد. موضوع مورد توجه دیگر، مدت زمانی است که صالح بتواند از واشینگتن بازگردد و مسؤلیت را عهده‌دار شود. این نکته نیز برای علاء مورد سؤال است که آیا کابظمی معاون نخست‌وزیر می‌تواند تا بازگشت صالح، وظایف نخست‌وزیری را انجام دهد؟... اظهار نظر قطعی درباره اقدام آینده مجلس ناممکن است.^(۱) هندرسن

آنها بیرون آورده و تصاحب کرده بود و قریب دو هزار رقبه بود. با استعفای رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، صاحبان آنها ادعای استرداد املاک خود را داشتند. این موضوع ابتدا در مجلس سیزدهم مطرح شد. در سال ۱۳۲۶ املاک مزبور در اختیار محمدرضاشاه گذاشته شد. در سال ۱۳۳۱ دولت مصدق آن املاک را تحت نظارت گرفت. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ محمدرضاشاه املاک مزبور را از دولت پس گرفت و به قسمت دلتخواه به کشاورزان فروخت و بهای آنرا از دولت دریافت کرد.

۱. از لوی هندرسن به وزارت آمریکا، کاملاً سری. ۲۲ فوریه ۱۹۵۳ (۳ اسفند ۱۳۳۱) تلگراف شماره

هندرسن در گزارش دیگری که در همان روز (۲۲ فوریه) به وزارت خارجه آمریکا می‌فرستد، می‌گوید:

«یقین دارم که مصدق فرصت مناسبی برای اجرای سیاست قدیمی خود که از چند ماه پیش آنرا در نظر گرفته بود، یعنی لطمه وارد ساختن به حیثیت شاه و سلب همه حقوق و اختیارات او، پیدا کرده است...»^(۱)

عصر روز بعد (۲۳ فوریه / ۴ اسفند) سفیر آمریکا به دیدار نخست‌وزیر می‌رود. خلاصه گزارش کاملاً محرمانه او به وزارت خارجه کشورش بدین شرح است:

«امشب ضمن مذاکره، مصدق به من گفت: «انگلیسی‌ها برای ساقط کردن دولت او از راه‌های گوناگون مشغول توطئه‌اند و در عین حال نزد دولت ایالات متحده آمریکا ادعا می‌کنند که مایل به حل مسأله نفت می‌باشند.»

مصدق به سفیر آمریکا خاطر نشان می‌کند که قصد کناره‌گیری ندارد و مایل به مذاکره با شاه هم نیست...»

هندرسن در گزارشی دیگر، که یک ساعت پس از گزارش ۲۳ فوریه به واشینگتن مخابره می‌کند، می‌گوید:

«بیش از هر موقع متقاعد شده است که تأخیر او در پاسخ به پیشنهادات اخیر نفت، با فشارهایی که به شاه وارد می‌سازد، ارتباط دارد. و چنانچه در دو سه روز آینده، در اقداماتش علیه شاه موفق گردد و مخالفان را پراکنده کند، محتمل است با تجدید ساختار جنبش مردمی در پشتیبانی از خود، پیشنهادات ما را در مورد طرح مشترک نفت بدون ترس از واکنش آن، رد کند...»^(۲)

بحث درباره اینکه کدام یک - شاه یا مصدق - پیشنهاد عزیمت شاه را به خارج فاش کرده است، مطرح نیست؛ موضوع مورد توجه، توافق بر سر این است که قرار شد «مذاکرات محرمانه بماند و بدین منظور شاه با هواپیما مسافرت نکند و با اتومبیل از راه رشت، عازم بغداد شود.» با چنین قول و قراری عصر روز ۵ اسفند و قبل از ملاقات نخست‌وزیر و شاه، در جریان مذاکرات چندتن از نمایندگان مجلس با

۱. از لوی هندرسن به وزارت خارجه آمریکا، ۲۲ فوریه ۱۹۵۳، 3336/788/00/2-2253.

۲. گزارش هندرسن به وزارت خارجه ۲۲ و ۲۳ فوریه 788/00/2-2353.

نخست وزیر در منزل ایشان، از دربار به دکتر معظمی تلفن می شود و خبر مسافرت شاه به خارج فاش می گردد.

مصدق درباره انتشار خبر مسافرت محرمانه شاه می گوید: «من در آن شب هروقت از خواب بیدار می شدم در این باب فکر می کردم که اگر این مسافرت محرمانه است، چرا با تلفن خبر دادند و چنانچه باید مستور بماند، چرا قبل از شرفیابی من، ده نفر از آن مستحضر شدند.»^(۱)

موضوع مورد بحث نمایندگان فواکسیون نهضت ملی با شاه در روز ۵ اسفند، در هیچیک از منابع داخلی و نیز خاطرات دکتر مصدق و دیگران منعکس نشده است. تنها در گزارش ۲۴ فوریه هندیسن سفیر آمریکا، پس از ملاقات او با وزیر دربار، بدین شرح آمده است:

«کمی پیش از نیمه شب، علاء وزیر دربار به منزل آمد و گفت: امروز هفت تن از فواکسیون جبهه ملی در مجلس با او، همچنین با شاه و مصدق در رفت و آمد بودند و سرانجام مصدق را آرام کردند. مصدق قول داده که در حال حاضر شکایات خود را از شاه اعلام نکند و صبح روز بعد با شاه ملاقات نماید.

علاء گفت: گروه نمایندگان مزبور بعد از ظهر به شاه گفتند: هر چند مصدق از هر نوع درخواستی از شاه امتناع می کند، با این حال آنها معتقدند اگر شاه بتواند مصدق را مطمئن سازد که از ادامه برخی اقدامات و نیز مداخله در بعضی از امور خودداری خواهد کرد، نخست وزیر نیز احتمالاً روش خود را نسبت به او تغییر می دهد. مهمترین موارد پیشنهادی نخست وزیر بدین شرح است:

الف - شاه برای همیشه اعلام کند که افسران نیروهای مسلح باید از مصدق فرمان بگیرند و ترفیع دریافت کنند، نه از شاه.

ب - شاه از پذیرفتن افراد شناخته شده ای که از مصدق انتقاد می کنند، خودداری کند.

ج - شاه تقسیم اراضی سلطنتی را به کشاورزان مستأجر متوقف سازد و در آینده عواید حاصل از آنها صرف بهبود امور خیریه استان محل درآمد، که تاکنون از بودجه دولت تأمین می شده، گردد.

شاه به نمایندگان می گوید: «آنها می توانند مصدق را به طور صریح نسبت به موافقت با مواد (الف) و (ب) مطمئن سازند، ولی از طرح تقسیم املاک سلطنتی بین کشاورزان دفاع می کند و تمایل خود را برای مذاکره به نخست وزیر در این زمینه

اعلام می‌کند.

در پایان گزارش سفیر آمریکا آمده است:

«نمایندگان مجلس که از توضیحات و وعده‌های شاه خوشنود شده بودند، کمی پس از آنکه من نخست‌وزیر را ترک کردم، نظریات شاه را به نخست‌وزیر اطلاع دادند. سپس، علاء به توصیه آنها به دیدار مصدق می‌رود و او را سرحال مشاهده می‌کند. در این مذاکرات دوستانه نخست‌وزیر تمایل خود را به خودداری از انتشار شکایاتش از شاه و مذاکره با وی، ابراز می‌نماید...»

سفیر آمریکا در بخش پایانی گزارش خود، به نقل قول از حسین علاء، از نگرانی مخالفان مصدق درباره احتمال رفع اختلاف بین شاه و نخست‌وزیر پرده برمی‌دارد و می‌گوید:

«علاء اظهار داشت برخی از مخالفان از قبیل [آیت‌الله] کاشانی، بقایی و مکی از روند پیشرفت‌های [حاصله از مذاکرات] اخیر خوشنود نیستند. بعد از ظهر امروز مکی به علاء تلفن کرده و از او درخواست نموده کوشش کند شاه را متقاعد سازد در صدد آشتی با مصدق برنیاید. مکی تأکید کرده چنانچه مصدق شاه را مورد حمله قرار دهد، اکثریت مجلس و کشور خشمگین خواهند شد و از شاه پشتیبانی خواهند کرد...»^(۱)

گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۵۳ سفیر آمریکا به واشینگتن صراحت دارد که شاه قصد

داشته است هرچه زودتر حتی در روز ۷ اسفند (۲۰ فوریه) از کشور خارج شود. ... شاه امروز صبح به علاء گفته است که اعصاب او در وضعی است که حتی نمی‌تواند تا روز ۲۸ فوریه (۹ اسفند) در تهران بماند و مایل است صبح روز ۲۶ فوریه (۷ اسفند) تهران را با اتومبیل به مقصد بغداد ترک کند، ولی علاء نگران عزیمت شتاب‌زده شاه است و می‌ترسد این اقدام او به عنوان فرار تعبیر شود و نهاد رژیم سلطنت را در معرض مخاطره قرار دهد.

دنباله گزارش سفیر آمریکا بدین شرح است:

«علاء گفت او نیز با وضع دشواری دست به گریبان می‌باشد و گرفتار دهنان‌کاری، شاه و مصدق است. همچنین ناظر وقوع مصیبتی است و نمی‌تواند به دیگر نمایندگان یا رهبران ایران برای مشورت و چاره‌جویی متوسل گردد...»

هندرسن نیز با عزیمت شاه مخالف است و آنرا «گام اول در جهت انحلال

رژیم سلطنت می‌داند، سفیر آمریکا از وزیر دربار می‌پرسد: آیا کاری از او ساخته است؟ [...] هر چند مصداق شاه و علاء را به وفاداری نسبت به شاه مطمئن ساخته است، با این حال محتمل است برخی مشاورانش که مخالف رژیم سلطنتی می‌باشند، او را قانع کنند در آتیه نه چندان دور خواستار کناره‌گیری شاه بشود.^(۱)

با نزدیک شدن تاریخ عزیمت شاه به خارج، تماس و ارتباط دربار با سفیر آمریکا بیشتر می‌شود. لندن از طریق سفارت آمریکا در ایران، از رویدادهای تهران آگاه می‌گردد. وزیر دربار هندرسن را در جریان تصمیمات شاه قرار می‌دهد، پیام می‌دهد و پیام دریافت می‌کند. روز ۲۷ فوریه (۸ اسفند) جان فوستر دالس، وزیر خارجه آمریکا، به هندرسن دستور می‌دهد به مصداق بگوید که پیشنهادات اخیر او در پاسخ به طرح مشترک نفت، از سوی دولت بریتانیا و دولت آمریکا پذیرفتنی نیست.^(۲)

مصداق چگونگی مذاکرات خود را با شاه و نیز رویدادهای روز ۹ اسفند را بدین شرح ادامه می‌دهد:

«... صبح روز بعد (۶ اسفند) اینجانب شرفیاب شدم که این شرفیابی چهار ساعت به طول انجامید. نظریات اعلیحضرت این بود که توقفتشان در ایران موجب خواهد شد که عده‌ای به دربار رفت و آمد کنند و این رفت و آمد سبب شود که در جامعه سوء تفاهماتی حاصل گردد. بنابراین صلاح شخص خودشان و مملکت در این است مسافرتی که از دو ماه تجاوز نکند برای استراحت و معاینه طبی به خارج فرمایند. ضمناً احتمال می‌دادند که در ایام مسافرت مسأله نفت هم حل می‌شود و پس از مراجعت، دیگر محظورات و مشکلاتی باقی نمی‌ماند. مخصوصاً فرمودند که این مذاکرات باید به قدری محرمانه باشد که احدی مطلع نشود و برای اینکه در استتار بماند، با طیاره مسافرت نخواهند کرد؛ زیرا تهیه جا در طیاره سبب خواهد شد که مردم نه فقط از مسافرت، بلکه از روز و ساعت حرکت هم مطلع گردند و به این لحاظ مسافرت با اتومبیل را در نظر گرفتند که به عنوان مسافرت به رشت، از تهران خارج شوند و به سمت بغداد حرکت فرمایند.

پس از آن فرمودند که برای مسافرت دو ماه، چهل هزار دلار و ده هزار دلار برای مخارج مقدماتی که مجموعاً پنجاه هزار دلار باشد، لازم است، که قرار شد روز حرکت ده هزار دلار از بانک ملی گرفته تقدیم شود و چهل هزار دلار دیگر را بعد که

۱. از سفیر آمریکا در تهران (هندرسن) به وزارت خارجه، کاملاً سری، ۲۵ فوریه ۱۹۵۳ - ساعت ۱۱ بعدازظهر، 288/11/2-2535.

۲. از جان فوستر دالس به سفیر آمریکا در تهران، کاملاً سری، ۲۷ فوریه ۱۹۵۳، رونوشت: سفیر آمریکا در لندن، 888/2553/2-2353.

تصویب نامه هیأت وزیران صادر شد، ارسال نمایم و باز چنین قرار شد که یکی از دول، رسماً از اعلیحضرت دعوت کند و مذاکراتی نیز در این زمینه به وسیله وزارت امور خارجه انجام گرفته و هنگام مرخصی فرمودند روز حرکت، یا شنبه ۹ اسفند و یا یکشنبه دهم خواهد بود.

روز پنجشنبه با آقای وزیر دربار ملاقاتی دست داد و درباره شورای سلطنتی که در غیاب اعلیحضرت باید وظایف مربوط به سلطنت را انجام دهد، مذاکراتی به عمل آمد و پیشنهاد نمودند که عضویت شورا را که مرکب از سه نفر یعنی: یکی از الاحضرثان شاهپورها، وزیر دربار و اینجانب خواهد بود، بپذیریم و چون بعد در تعداد اعضا و اشخاص آن نظرات دیگری اظهار نمودند، اینجانب از قبول عضویت معذرت خواستم و حق هم همین بود، زیرا شورای سلطنتی از دولت مجزاست و نخست وزیر نمی بایست در آن دخالت نماید.

و باز، صبح نهم اسفند، اول وقت ملاقاتی دست داد و اظهار نمودند که امروز اعلیحضرت قصد عزیمت دارند و صورت گذرنامه‌هایی را که باید تهیه شود، دادند و گفتند همچنین قرار شده است که یک ساعت و نیم بعد از ظهر اینجانب برای صرف ناهار شرفیاب شوم و دو ساعت و نیم بعد از ظهر وزرا برای تشریفات موقع حرکت حاضر باشند. و ساعت سه بعد از ظهر موکب همایونی حرکت فرمایند.

پس از آن، حضرت آیت‌الله بهبهانی به وسیله تلفن سؤال کردند: آیا اعلیحضرت می خواهند به خارج مسافرتی فرمایند؟ چاره‌ای نداشتیم مگر اینکه بگویم شنیده‌ام. گفتند چرا مانع نمی شوید؟ جواب دادم دولت نمی تواند از تصمیم اعلیحضرت جلوگیری کند. خودتان با دربار مذاکره فرمایید.

سپس رؤسای ستاد ارتش، شهرستانی، فرمانداری نظامی و حتی رئیس کلانتری ناحیه کاخ را خواسته و به هر یک از آنها جداگانه دستورات کافی برای حفظ انتظامات اطراف کاخ و خانه خودم دادم که مبادا هنگام حرکت، اختناق ناگواری روی دهد.

مجدداً دو ساعت قبل از ظهر آقای وزیر دربار چند کلمه به زبان فرانسوی با تلفن صحبت کردند و گفتند گوشی را به اعلیحضرت می دهم که فرمایشاتی دارند، فرمایند. اعلیحضرت فرمودند چون می خواهم ظهر حرکت کنم، شما به جای یک ساعت و نیم بعد از ظهر، ظهر شرفیاب شوید. عرض کردم وزرا هم شرفیاب بشوند. فرمودند ضروری ندارد. در این گیرودار خیر تشکیل جلسه خصوصی مجلس رسید که وکلا از جریان عزیمت مستحضر گردند.

بطوریکه مقرر فرموده بودند، ظهر اینجانب رفتم، اعلیحضرت و علیاحضرت وارد تالار شدند پس از چند دقیقه مذاکره، فرمودند: هیأت ریسه، نامه‌ای از مجلس (شورای ملی) آورده، می خواهند مانع، مسافرت من بشوند و من می خواهم آنها را ندیده، حرکت کنم. عرض کردم بهتر است آنها را بپذیرید، اگر دلایلی برای انصراف از مسافرت اظهار نمودند، قبول فرمایند. اعلیحضرت برای پذیرفتن آنها تشریف بردند و یک ربع ساعت بعد، مراجعت و فرمودند که برادرانم از مسافرت من اطلاع

نداشتند و حالا برای وداع آمده‌اند. خوب است هیأت وزیران بیایند که من بتوانم بعد بروم با آنها وداع نمایم. هیأت وزیران وارد تالار شدند و پس از اصغاء بیانات ملوکانه و عرایض اینجانب، اعلیحضرت برای وداع، تشریف بردند و هیأت وزیران هم از تالار خارج شدند. چون روز پنج‌شنبه با آقای وزیر دربار قرار شده بود هیأت وزیران موقع حرکت حضور داشته باشند، به وسیله رئیس تشریفات دربار امتفاسار شد، فرمودند که دیگر با هیأت وزیران کاری نیست.^(۱)

پیام شاه به ملت ایران

صبح روز ۹ اسفند به دسنور علاء وزیر دربار یک دستگاه ضبط صوت از اداره کل تبلیغات به کاخ اختصاصی آورده شد تا پیام شاء را که پس از خروجش از تهران انتشار می‌یافت، ضبط کنند. خلاصه متن پیام بدین شرح بود:

«هموطنان عزیز! اکنون که به تجویز پزشکان برای معالجه از راه بغداد به صوب اروپا حرکت می‌نمایم، نخست به زیارت عتبات مقدسه که آرزوی من است می‌روم. ...»
 به هموطنان عزیز توصیه و تأکید می‌نمایم که از همراهی و مساعدت با جناب دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر و از پشتیبانی کامل دولت فروگذار نکرده و برای موفقیت دولت در حل مشکلات و نیل به هدف مقدس، قلباً و قدماً ساعی باشند...^(۲)

حمله به خانه نخست‌وزیر

دنباله اظهارات مصدق پس از تودیع با شاه بدین شرح است:

«... ساعت یک بعد از ظهر، قبل از آقایان وزرا، اینجانب از کاخ خارج شدم، هنوز به در ترسیده بودم که صدای جمعیتی به گوشم رسید و موجب تعجب گردید، زیرا با دستوراتی که به مأمورین انتظامی داده بودم چنین وضعیتی را انتظار نداشتم. در ضمن اینکه فکر می‌کردم بروم یا برگردم، یکی از کارمندان دربار^(۳) که از خارج وارد شده بود، از پهلوی من گذشت. سؤال کردم آیا ممکن است مرا راهنمایی کند که از در دیگر خارج شوم، با کمال خوشرویی و محبت قبول کرد. مرا به در دیگر سمت شمال که به چهار راه حشمت‌الدوله باز می‌شود، هدایت نمود. پس از آن کسی را فرستادم اتومبیل را مقابل این در آوردند. افرادی که مقابل در معمولی که سمت جنوب کاخ است، جمع شده بودند، به محض اینکه اتومبیل به سمت در شمالی حرکت نمود، دنبال آن آمدند، ولی قبل از اینکه به آنجا برسند، اینجانب سوار شده، به خانه مراجعت کردم و آنها در جلو همان در توقف نمودند که بعد شنیدم گفته

۱. خاطرات و نالعات، صفحات ۲۱۳ - ۲۱۶. ۲. مجله تهران مصور ۱۵ اسفند ۱۳۳۱.

۳. مصدق در گفتگو با سرهنگ جلیل بزرگمهر، این شخص را امیر صادقی راننده شاه معرفی کرده است.

(تقریرات مصدق، صفحات ۱۲۸ - ۱۳۱)

بودند؛ مرغ از قفس پرید.

عده‌ای پاسبان در سمت شمال چهار راه حشمت‌الدوله که به طرف خانه اینجانب می‌آید، بودند و مانع عبور از جمعیت می‌شدند که در این اثنا والاحضرت شاهپور حمیدرضا از آن در خارج شده، دلیل توقف قوای انتظامی را در آنجا سؤال کرد و گفت: «مردم آزادند به هر کجا که می‌خواهند بروند، این بود که پس از مرتفع شدن مانع، جمعیت به در خانه این جانب هجوم آوردند.

در اینجا لازم است گفته شود که در پیشاپیش این عده، چند نفر افسر به خدمت و بازنشسته و چند چاقوکش معروف حرکت و قریب یک ساعت سعی می‌کردند که در را شکسته، وارد خانه شوند. در، آهنی بود و موفق نشدند. عده‌ای هم مشغول شکستن در خانه پسر م که چوبی و مجاور در آهنی است. بودند و قسمتی از آنرا شکستند، ولی نمی‌دانستند که از این درهم می‌شود به حیاط من آمد. به محض اینکه در را شکستند، ساکنین خانه به حیاط من آمدند. پسر م گفت: چون هدف این اشخاص شما هستید، اگر شما از این خانه بروید، تنها نه فقط کسان شما، بلکه جان عده‌ای از کارمندان نخست‌وزیری هم که در اینجا هستند، محفوظ خواهد ماند. این بود که از خانه خود به خانه مجاور و از آنجا به ستاد ارتش رفتم.

پس از عزیمت من، چون هنوز اشرار از حرکت من اطلاع پیدا نکرده بودند، به وسیله ضربات [اتومبیل] جیب قسمت بخش خون‌بهداری وزارت دفاع ملی که راننده دولتی و یک چاقوکش معروف در آن بود، در آهنی را شکسته و چند نفر نظامی که در خانه بودند، ناگزیر به تیراندازی شدند و آن افراد که به وسیله تطمیع از خارج و داخل جمع‌آوری شده بودند، چون هدف معینی نداشتند، فرار کردند.^(۱)

برای آگاهی بیشتر از فعالیت‌های محرمانه‌ای که در تهیه «سناریوی سفر محمد رضا شاه با مداخله سفیر آمریکا و مخالفان داخلی عسقلی انجام گرفته است، قسمت‌هایی از گزارش لوی هندرسن در روز ۹ اسفند نقل می‌شود:

«... صبح امروز خبرهای ضد و نقیضی حاکی از تصمیم شاه به سفر خارج از کشور انتشار یافت. [...] من نیز تصمیم گرفتم با آزادی عمل بیشتری نسبت به گذشته اقدام کنم و سعی نمایم طرح او را در مورد ترکی کشور، لغو و یا آنرا به تأخیر بیندازم. [...] در ساعت ۱۱:۱۵ با علاء وزیر دربار قرار ملاقات گذاشتم. او که تازه از حضور شاه بازگشته بود، گفت: سرانجام در آخرین لحظات توانسته شاه را از عزیمت به خارج منصرف کند. [...] علاء افزود: هنگامی که نزد شاه بود پیامی از رئیس مجلس آیت‌الله کاشانی [دریافت کرد مبنی بر اینکه صبح آن روز از خبر عزیمت شاه آگاه شده و در جلسه غیررسمی مجلس، با حضور ۵۷ تن از نمایندگان درباره موضوع

[اسفر شاه] بحث و مذاکره شده است. شاه از شنیدن این خبر تهییج شده و اصرار دارد پیش از ظهر حرکت کند، زیرا می‌ترسد که فشارهای زیادی را متحمل گردد و عزیمتش بدون برخورد با حادثه، قرین اشکال گردد. [...] پس از بازگشت به سفارت، خیر رسید که نمایندگان مجلس در یک جلسه محرمانه تصمیم گرفته‌اند پیامی برای شاه بفرستند مبنی بر اینکه عزیمت او از کشور در اینموقع به مصلحت نیست. کفیل وابسته هوایی [سفارت] نیز به من خبر داد که رییس ستاد نیروی هوایی ایران هم‌اکنون به او اطلاع داد که ژنرال بهارمست، رییس ستاد ارتش ایران عازم کاخ شده تا به شاه بگوید چنانچه کشور را ترک کند، همه افسران ستاد استعفا خواهند کرد. [...] کوشش کردم هرچه زودتر نخست‌وزیر را ملاقات کنم. از صالح [علی پاشا] مشاور ایرانی سفارت درخواست نمودم ترتیب این دیدار را فراهم کند. او از طریق منشی نخست‌وزیر آگاه شد که مصدق نزد شاه است. به خواهش صالح منشی نخست‌وزیر بی‌درنگ به کاخ رفت و درخواست دیدار فوراً را به او اطلاع داد. در ساعت ۱:۱۵ در خانه نخست‌وزیر بودم.

مصدق دوستانه و با رعایت ادب و احترام مرا پذیرفت. به او گفتم: بی‌آنکه در انتظار دریافت دستورالعملی از واشینگتن باشم، برای آگاهی از چگونگی اوضاع که به گمانم بحرانی است، به دیدار شما آمده‌ام. در شهر شایع است که شاه قریباً از کشور خارج می‌شود و اگر نرود، نخست‌وزیر اعلامیه انتقادآمیز علیه او و خانواده‌اش صادر خواهد کرد. من به عنوان دوست ایران و نیز دوست شخصی او، احساس می‌کنم وظیفه دارم بگویم که عزیمت شاه در حال حاضر اینگونه شایعات را تأیید می‌کند. پشتیبانی از استقلال ایران اساس سیاست ما بوده است. من شخصاً و به طور یقین به نمایندگی دولت ایالات متحده آمریکا، بر این عقیده‌ام که عزیمت شتاب زده شاه در این اوضاع و شرایط، امنیت کشور را تضعیف می‌کند. من با این امید نزد او آمده‌ام تا در این لحظات آخر اقدامی در منصرف کردن شاه یا لاقبل به تعویق انداختن او از عزیمتش، انجام دهم.

مصدق گفت: شاه ترجیح داده است کشور را ترک کند. او از شاه چنین درخواستی نکرده و همچنین در مقامی نیست که به او دستور خودداری از مسافرت بدهد. هم‌اکنون گروهی از جمله عوامل انگلستان در کاخ بودند و سعی داشتند شاه را قانع به خودداری از عزیمت کنند. برخی از این افراد هنگامی که او با شاه تودیع می‌کرد وارد کاخ شده بودند و صحنه ناخوشایندی ایجاد کرده بودند. شاه نیز این افراد را پذیرفته بود [بهرحال] تصمیم‌گیری با خود اوست.

من از نخست‌وزیر پرسیدم: صدور اعلامیه مبنی بر انتقاد از شاه، در صورتی که کشور را ترک نکند، چه لزومی دارد؟

مصدق پاسخ داد: مادام که دربار پایگاه عملیات بریتانیا است و سعی در ایجاد اختلاف و نفاق در کشور را دارند، او نمی‌تواند در زمینه اجرای برنامه اصلاحات و حل مسأله نفت اقدامات شایسته به عمل آورد. برای حصول موفقیت و رهایی از